

فصل هفتم

ازدواج

حکم ازدواج:

ازدواج از مؤکدترین سنتهای پیامبران است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً)

(رعد : 38)

«و ما پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده‌ایم».

ترک ازدواج بدون عذر مکروه است؛ به دلیل حدیث انس بن مالک : (جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي r يسألون عن عبادة النبي r ، فلما أخبروا كأنهم تقالوها، فقالوا، و أين نحن من رسول الله r قد غفرله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، فقال أحدهم : أما أنا، فأنا أصلى الليل أبدا، و قال الآخر : أنا أصوم الدهر و لأفطر، و قال الآخر : أنا أعتزل النساء فلا أتزوج أبدا، فجاء رسول الله r فقال : أنتم الذين قلتُم كذا و كذا؟ أما والله إنى لأخشاكم لله، و أتقاكم له، و لكنى أصوم و أفطر و أصلى و أرقد، و أتزوج النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني) ^[949] «سه نفر به خانه یکی از همسران پیامبر r آمدند تا از عبادت او سؤال کنند. وقتی که از عبادتش آگاه شدند انگار آنرا کم دانستند و گفتند : ما کجا و پیامبر r کجا؟! خداوند گناهان گذشته و آینده او را بخشیده است، پس یکی از آنها گفت : من تمام شب را نماز می‌خوانم، دیگری گفت : من هم تمام سال را روزه می‌گیرم، و افطار نمی‌کنم، سومی گفت : من هم از زنان کنارگیری کرده و تا ابد ازدواج نمی‌کنم. پیامبر r آمد و فرمود : شما بودید که چنین و چنان گفتید؟ قسم به خدا من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و از همه شما با تقواترم، ولی با وجود این روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز می‌خوانم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم؛ پس کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست».

کسی که توانایی ازدواج دارد و با ترک آن از ارتکاب گناه می‌ترسد، بر او واجب است ازدواج کند.

«چون زنا و هر آنچه به آن منجر شود و مقدمه آن باشد حرام است، پس اگر کسی ترس ارتکاب این کار حرام را داشته باشد، بر او واجب است که آنرا از خود دور کند اگر این حالت جز با ازدواج برطرف نشود، ازدواج بر او واجب می‌شود» ^[950].

کسی که به ازدواج رغبت دارد لیکن توانایی آن را ندارد، باید روزه بگیرد به دلیل حدیث این مسعود که گفت: پیامبر r به ما فرمود: (یا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فلتزوج، فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج، و من لم يستطع فعليه بالصوم، فإنه له وجاء)^[951] «ای جماعت جوانان هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد ازدواج کند؛ زیرا ازدواج بهتر چشم را (از حرام) می‌پوشاند و بهتر فرج را (از حرام) محافظت می‌کند، و کسی که نتوانست (ازدواج کند) باید روزه بگیرد؛ چون روزه شهوت جنسی او را کم می‌کند».

فهرست

چه زنانی برای ازدواج بهتر هستند:

کسی که می‌خواهد ازدواج کند، باید تلاش کند زنی را انتخاب نماید که دارای صفات زیر باشد:

1- دیندار باشد: به دلیل حدیث ابوهریره از پیامبر r که فرمود: (تنح المرأة لأربع: لمالها، و لحسبها و لجمالها، و لدينها، فأظفر بذات الدين تربت يداك)^[952]

«زن بخاطر چهار چیز برای ازدواج انتخاب می‌شود: مال و دارائی، اصل و نسب، زیبایی و دیانت؛ پس زن دیندار را انتخاب کن، دستهایت خاک‌آلوده شود».

2- دوشیزه (بکر) باشد، مگر اینکه برایش در انتخاب بیوه مصلحتی وجود داشته باشد؛

به دلیل حدیث جابر بن عبدالله: (تزوجت امرأة في عهد رسول الله r فلقيت النبي r، فقال يا

جابر، تزوجت؟ قلت: نعم، قال: بكر أم ثيب؟ قلت: ثيب، قال: فهلا بكرتا تلاعبها؟ قلت

يا رسول الله إن لي أخوات، فخشيت أن تدخل بيني وبينهن، قال: فذاك إذن، إن المرأة

تنح على دينها و مالها و جمالها، فعليك بذات الدين تربت يداك)^[953] «در زمان

پیامبر r با زنی ازدواج کردم، پس از آن با پیامبر r ملاقات کردم، فرمود ای جابر، آیا

ازدواج کرده‌ای، گفتم: بله، فرمود: دوشیزه یا بیوه؟ گفتم بیوه، فرمود: چرا با دختری

ازدواج نکردی تا با او بازی کنی؟ گفتم ای رسول خدا! من چند خواهر دارم و بیم داشتم

که (اگر دوشیزه باشد با سن کم خود) بین من و آنان جدای بیاندازد، پیامبر r فرمود: پس

اینطور! زن به خاطر دین، مال و زیبایی‌اش برای ازدواج انتخاب می‌شود، پس دیندار را انتخاب کن، دستهایت خاک‌آلوده شود».

3- **زیاد بچه زا باشد:** به دلیل حدیث انس که پیامبر r فرمود :

(تزوجوا الودود الولود فإني مكمثر بكم الأمم) [1954] «با زنان محبت‌گر و بچه‌زا ازدواج کنید؛ چون من در میان امت‌ها به کثرت شما افتخار می‌کنم».

فهرست

چه مردانی برای ازدواج بهتر هستند؟

همانطور که مرد حق دارد زنی را انتخاب کند که دارای صفات مذکور باشد، بر ولی زن نیز واجب است که مردی صالح برای ازدواج او انتخاب نماید به دلیل حدیث ابوحاتم مزنی : (إذا جاءكم من ترضون دينه و خلقه فأنكحوه، إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض و فساد كبير) [1955] «هرگاه کسی (برای خواستگاری) نزد شما آمد که از دین و اخلاقش راضی بودید (دخترتان را) به ازدواج او درآورید؛ چون اگر این کار را نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگی روی خواهد داد».

اشکالی ندارد کسی ازدواج با دختر یا خواهرش را به اهل خیر پیشنهاد کند؛ به دلیل حدیث ابن عمر : (أن عمر بن الخطاب حين تأيتم حفصة بنت عمر من خنيس بن حذافة السهمي، و كان من أصحاب رسول الله r فتوفى بالمدينة فقال عمر بن الخطاب : أتيت عثمان بن عفان فعرضت عليه حفصة، فقال : سأنظر في أمرى فلبثت ليالي، ثم لقيني فقال : قد بدا لي أن لا أتزوج يومي هذا. قال عمر : فلقيت أبا بكر الصديق. فقلت : ان شئت زوجتك حفصة بنت عمر، فصمت أبو بكر فلم يرجع إلي شيئاً، و كنت أوجد عليه منى على عثمان، فلبثت ليالي، ثم خطبها رسول الله r فأحكمتها إياه، فلقيني أبو بكر فقال : لعلك وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم أرجع إليك شيئاً؟ قال عمر : قلت نعم : قال أبو بكر : فإنه لم يمنعني أن أرجع إليك فيما عرضت علي إلا أني كنت علمت أن رسول الله r قد ذكرها، لم أكن لأفشي سر رسول الله r، و لو تركها رسول الله r قبلتها) [1956] «وقتی که خنيس بن حذافة سهمی همسر حفصه بنت عمر - یکی از اصحاب پیامبر r - در مدینه فوت کرد و حفصه بیوه ماند عمر بن خطاب گفت : نزد عثمان بن عفان رفتم و پیشنهاد ازدواج حفصه را به او دادم، عثمان گفت درباره آن فکر می‌کنم، چند شب منتظر ماندم سپس مرا دید و گفت : به این نتیجه رسیده‌ام که فعلاً ازدواج نکنم، عمر گفت : ابوبکر صدیق را دیدم به او گفتم اگر بخواهی حفصه بنت عمر را به ازدواج تو درمی‌آورم. ابوبکر ساکت شد و هیچ جوابی به من نداد، از ابوبکر بیشتر عصبانی شدم تا از عثمان، چند شبی منتظر ماندم تا اینکه پیامبر r از او خواستگاری کرد، پس حفصه را به ازدواج پیامبر r درآوردم. بعد از آن ابوبکر مرا دید و گفت : شاید بخاطر رد پیشنهاد ازدواج با

حفصه از من عصبانی شده‌ای؟ عمر گفت : بله، ابوبکر گفت : به این دلیل پیشنهاد شما را رد کردم چون می‌دانستم پیامبر r درباره او (حفصه) سخن گفته است و من خواستم راز پیامبر r را فاش کنم و اگر پیامبر r از او صرف‌نظر می‌کرد، من آنرا قبول می‌کردم».

فهرست

نگاه به زنی که قصد خواستگاری او را دارد جایز است:

اگر کسی قصد خواستگاری زنی را داشته باشد، می‌تواند قبل از آنکه به خواستگاری او برود و او را نگاه کند، به دلیل حدیث محمد بن مسلمه که گفت : از زنی خواستگاری کردم و می‌خواستم مخفیانه او را نگاه کنم تا اینکه او را در باغ خرمایش دیدم، به من گفته شد آیا در حالی که یار و همراه پیامبر r هستی این کار را انجام می‌دهی؟ گفت : از پیامبر r شنیده‌ام که می‌فرمود : **(إِذَا أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرَأَةٍ فِئْتَةً فَلِأَنَّهَا أُوتِيَ كِتَابًا بِبَيِّنَاتٍ)** [957] «اگر خداوند خواستگاری زنی را به قلب کسی القا کرد، باکی نیست که به او نگاه کند».

از مغیر بن شعبه روایت است : نزد پیامبر r رفتم و با او درباره زنی که قصد خواستگاریش داشتم صحبت کردم، پیامبر r فرمود : **(إِذَا هَبَّ فَاغْرَبَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ فَاسْتَنْزِلْهُ)** [958] «برو او را نگاه کن چون این امر رابطه بین شما را پایدارتر می‌کند».

خواستگاری:

خواستگاری یعنی درخواست ازدواج از زن به روشی که در میان مردم مرسوم است. پس اگر توافق حاصل شد این توافق تنها و عده‌ای برای ازدواج است و بس، و با آن هیچ چیزی از زن برای مرد حلال نمی‌شود، بلکه تا زمان عقد بصورت نامحرم باقی می‌ماند.

برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از زن خواستگاری شده توسط برادرش (شخص دیگری) خواستگاری کند؛ به دلیل حدیث ابن عمر (رض) : **(نَهَى النَّبِيُّ r أَنْ يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَبِرَ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أُخِيهِ حَتَّى يَتَرَكَ الْخَاطِبَ قَبْلَهُ، أَوْ يَأْذَنَ لَهُ الْخَاطِبُ)** [959]. «پیامبر r از اینکه بعضی از شما بر معامله دیگری وارد شود، و یا اینکه از زنی خواستگاری کند که قبلاً برادرش (شخص دیگری) از او خواستگاری کرده، نهی کرده است مگر اینکه خواستگار اول منصرف شود یا به او اجازه دهد».

همچنین جایز نیست از زنی خواستگاری شود که در عده طلاق رجعی است؛ چرا که چنین زنی هنوز همسر شخصی دیگر است همانطور که جایز نیست به صراحت از زنی خواستگاری شود که در عده طلاق بانه یا عده وفات است، ولی اگر با اشاره و کنایه از او خواستگاری شود اشکالی ندارد به دلیل فرموده خداوند متعال :

(وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ)

(بقره : 235)

«و گناهی بر شما (مردان) نیست که به طور کنایه از زنانی (که شوهرانشان فوت کرده‌اند و در عده به سر می‌برند) خواستگاری کنید و یا در دل خود تصمیم بر این کار را بگیرید».

فهرست

عقد ازدواج:

عقد ازدواج دو رکن دارد: ایجاب و قبول، و صحت آن مشروط به موارد زیر است:

1- اجازه ولی:

از عایشه روایت است که پیامبر r فرمود: (أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَا يَنْكِحُهَا الْوَالِيَّ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ أَصَابَهَا فَلَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا فَالْإِسْلَامُ وَالْوَالِيُّ مِنْ لَدُنْهَا) [960] «هر زنی که ولی او را ازدواج ندهد ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، پس اگر شوهرش با او نزدیکی کرد باید مهریه‌اش را به سبب نزدیکی با او پرداخت کند، و اگر با هم مشاجره کردند حاکم سرپرست کسی است که سرپرست ندارد».

2- حضور شاهدان:

از عائشه روایت است که پیامبر r فرمود: (لَا نِكَاحَ إِلَّا بَوَالِيٍّ وَ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ) [961] «ازدواج بدون ولی و دو شاهد عادل صحیح نیست».

وجوب اجازه خواستن از زن قبل از ازدواج:

همانطوریکه ازدواج بدون ولی جایز نیست، بر ولی نیز واجب است که از زنان تحت تکفل خود قبل از ازدواج اجازه بخواهد، و اگر زن راضی به ازدواج نباشد، ولی نمی‌تواند او را مجبور کند، پس اگر بدون رضایت او (ولی) او را به عقد کسی درآورد، می‌تواند آن را فسخ کند:

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: (لَا تَنْكِحُ الْأَيْمَ حَتَّى تَسْتَأْمَرَ، وَلَا تَنْكِحُ الْبَكْرَ حَتَّى تَسْتَأْذِنَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ) [962] «بیوه تا از او دستور نگرفتند ازدواج داده نشود، و دوشیزه هم تا از او اجازه گرفته نشود، به ازدواج کسی داده نشود. گفتند: ای رسول خدا، اجازه (رضایت) بکر چگونه است؟ فرمود: این است که ساکت بماند».

از خنساء بنت خدام أنصاری روایت است: (أَنْ أَبَاهَا زَوْجَهَا وَ هِيَ ثَيِّبٌ، فَكَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ r فَرَدَّ نِكَاحَهَا) [963] «او بیوه بود و پدرش بدون رضایت او، او را به عقد کسی درآورد، نزد پیامبر r رفت و نکاحش را باطل کرد».

از ابن عباس روایت است : (أَنْ جَارِيَةَ بَكَرًا أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّ أَبَاهَا زَوْجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ ﷺ) [1964] «دختری (بکر) نزد پیامبر آمد و به او گفت که : پدرش بدون رضایتش، او را به عقد کسی درآورده است، پیامبر او را (در فسخ عقد) اختیار داد.»

فهرست

خطبه ازدواج:

مستحب است قبل از عقد خطبه‌ای خوانده شود، این خطبه خطبه حاجت نام دارد، لفظ خطبه این است :

(إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ) «براستی حمد و سپاس تنها لایق خدا است او را شکر می‌گوییم و از او درخواست کمک و آمرزش می‌کنیم، و پناه می‌بریم به خدا از شرور نفس‌هایمان و از بدیهای اعمالمان، هر کس که خدا او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه کند و هر کس که خداوند او را گمراه نماید هیچ کس نمی‌تواند او را هدایت دهد و شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقى بجز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران : 102)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنانکه باید از خدا بترسید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (نساء : 1)

«ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (وصله رحم را هم نادیده گیرد)، زیرا بیگمان خداوند مراقب شما است.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) (احزاب : 70)

«ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.»

أما بعد : فإن أصدق الحديث كتاب الله، وخير الهدي، هدي محمد^r و شر الأمور محدثاتها، و كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار [965] «اما بعد : راستترین سخن کتاب خدا، و بهترین روش، روش محمد^r است، و بدترین امور نوآوری در دین است، و هر تازه پیدا شده‌ای در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی در آتش است.»

فهرست

تبریک گفتن ازدواج مستحب است:

از ابوهریره روایت است که پیامبر^r وقتی تبریک می‌گفت می‌فرمود : (بارک الله لكم و بارک عليكم، و جمع بینکما فی خیر) [966] «خداوند خودتان و ازدواجتان را پربرکت و اجتماعتان را پرخیر کند.»

مهریه:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ آتُو النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً، فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا) (نساء : 4)

«و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید.»

پس مهریه حقی است که زن بر مرد دارد، و (زن) مالک آن است و برای هیچ کسی حلال نیست، - پدر باشد یا غیر پدر - چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد.

در شریعت حداقل و حداکثری برای مهریه در نظر گرفته نشده ولی کم بودن و زیادروی نکردن در آن مورد تشویق قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان‌پذیر باشد و جوانان به خاطر مهریه و مخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند :

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا) (نساء : 20)

«و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید هر چند مال فراوانی هم مهریه یکی از آنها کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال را دریافت دارید».

از انس بن مالک روایت است : (أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بِهِ أَثْرُ صَفْرَةٍ فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: كَمْ سَقْتِ لَهَا؟ قَالَ: زِنَةَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْلَمَ وَلَوْ بِشَاةٍ) ^[967] «عبدالرحمن بن عوف نزد پیامبر آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می‌شد، پیامبر از حال او پرسید، (عبدالرحمن بن عوف) در پاسخ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. پیامبر فرمود : چقدر مهریه برایش قرار داده‌ای؟ گفت به اندازه وزن یک هسته خرما طلا، پیامبر فرمود : ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد».

از سهل بن سعد روایت است : (إِنِّي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسًا لَكَ، فَرَفِيهَا رَأْيِي، فَلَمْ يَجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ فَرَفِيهَا رَأْيِي، فَلَمْ يَجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ الثَّلَاثَةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ فَرَفِيهَا رَأْيِي، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْكَحْنِيهَا، قَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَذْهَبُ فَاطْلُبْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَذَهَبَ وَطَلَبَ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، قَالَ: هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟ قَالَ مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَ سُورَةٌ كَذَا، قَالَ: أَذْهَبُ أَنْكَحْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ) ^[968] «بهمراه جماعتی در خدمت پیامبر بودم که ناگهان زنی بلند شد و گفت : ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظرت را در این باره بگو، پیامبر جوابی به او نداد، بار دیگر آن زن بلند شد و گفت : ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظر شما چیست؟ پیامبر جوابی به او نداد. سپس آن زن برای بار سوم بلند شد و گفت : ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظر خود را در این باره بگو، در این هنگام مردی بلند شد و گفت : ای رسول خدا او را به ازدواج من درآور، پیامبر به آن مرد فرمود : آیا چیزی داری (که به عنوان مهریه به او بدهی)؟ گفت : نه، پیامبر فرمود : برو و چیزی پیدا کن اگرچه انگشتی از آهن باشد، آن مرد رفت و به جستجو پرداخت سپس برگشت و گفت : هیچ چیزی نیافتم حتی انگشتی آهنی، پیامبر فرمود : آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ آن مرد گفت : سوره فلان و فلان را حفظ دارم، پیامبر فرمود : برو با (مهریه) قرآنی که از حفظ داری او را به ازدواج تو درآوردم».

می‌توان مهریه را بطور نقد یا نقد و قسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد، برای مرد جایز است قبل از آنکه مهریه‌ای پرداخت کند با همسرش آمیزش نماید، اگر مقدار مهریه معین نشده، مهر المثل و اگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، و از عدم وفا به شروط عقد جداً خودداری نماید، چون پیامبر فرموده است : (أَحَقُّ

ما أوفيتم من الشروط، أن توفوا به ما استحلتم به الفروج» [969] «سزاوارترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است».

اگر بعد از عقد نکاح و قبل از رابطه زناشویی مرد بمیرد تمام مهریه برای زن محفوظ می‌ماند :

از علقمه روایت است : (أتى عبدالله فى امرأة تزوجها رجل ثم مات عنها، و لم يفرض لها صداقاً، و لم يكن دخل بها، قال : فاختلوا إليه، فقال : أرى لها مثل مهر نسائها و لها الميراث و عليها العدة فشهد معقل بن سنان أشجعي أن النبي r قضى فيروع بنت واشق بمثل ما قضى) [970]. «از عبدالله درباره زنی که مردی با او بدون تعیین مهریه ازدواج کرده و قبل از آنکه با او رابطه زناشویی برقرار کند فوت کرده، سؤال شد، (علقمه) گفت: درباره او اختلاف کردند، عبدالله گفت : به نظر من مهر المثل به او تعلق می‌گیرد، ارث می‌برد و باید عده را بگذارند، معقل بن سنان اشجعی در همانجا گواهی داد که پیامبر r درباره بروع بنت واشق مانند عبدالله حکم کرده است».

فهرست

چه وقت مستحب است عروس به خانه شوهر برود؟

از عایشه روایت است : (تزوجني رسول الله r فى شوال، و بنى بي فى شوال، فأى نساء رسول الله r كان أحظى عنده منى؟! و كانت تسحب أن يدخل نساؤها فى شوال) [971] «پیامبر r مرا در ماه شوال عقد کرد و در شوال به خانه‌اش برده شدم، کدامیک از زنان پیامبر r از من نزد او بهره‌مندتر (از لحاظ محبت پیامبر r) بودند؟». و عایشه دوست داشت که زنان فامیلش در ماه شوال به خانه بخت برده شوند.

فهرست

آنچه هنگام زفاف مستحب است (*):

مستحب است داماد با همسرش ملاطفت کند مثلاً به او شربت و شیرینی و مانند آن بدهد؛ به دلیل حدیث اسماء بنت یزید : (إنى قینت عائشة لرسول الله r، ثم جنته فدعوته لجلوتها، فجاء فجلس إلى جنبها، فأتى بعس لبن، فشرب ثم ناولها النبي r فخفضت رأسها و استحيت، قالت أسماء : فانتهرتها و قلت لها، خذى من يد النبي r قالت : فأخذت فشربت شيئاً) [972] «عایشه را برای پیامبر r مزین کردم، سپس نزد پیامبر r رفتم، و او را برای دخول بر عائشه دعوت کردم، آمد و کنار نشست، سپس ظرفی بزرگ از شیر آورده شد، پیامبر r از آن خورد و به عائشه داد، عائشه سرش را پایین انداخت و شرم کرد، اسماء گوید : بر سر او داد زدم و گفتم ظرف شیر را از دست پیامبر r بگیر. اسماء گوید : عائشه شیر را گرفت و کمی از آن را خورد».

یکی دیگر از سنت‌های زفاف این است که داماد دستش را روی پیشانی همسرش قرار دهد و بسم الله بگوید و از خدا طلب برکت کند و دعایی را که در حدیث زیر آمده است بخواند :

پیامبر r فرمود :

(إذا تزوج أحدكم امرأة، أو اشترى خادما، فليأخذ بناصيتها، وليسم الله عزوجل و ليده بالبركة، و ليقل : اللهم إني أسألك من خیرها و خیر ما جبلتها علیه، و أعود بك من شرها و شر ما جبلتها علیه) [1973]. «هرگاه یکی از شما زنی را به ازدواج خود در آورد یا خادمی را خرید، دست بر پیشانی‌اش بگذارد و بسم الله بگوید و برای او از خدا طلب برکت کند، و بگوید : (اللهم إني أسألك من خیرها و خیر ما جبلتها علیه، و أعود بك من شرها و شر ما جبلتها علیه) یعنی : خداوندا! خیر او و خیر آنچه در او آفریده‌ای را از تو می‌خواهم و به تو از شر او و شر آنچه در او آفریده‌ای پناه می‌برم.».

سنت است دو رکعت نماز با هم بخوانند چون این کار از سلف نقل شده و دو اثر در این باره آمده است :

1- از ابوسعید مولای ابواسید روایت است : (تزوجت و أنا مملوك فدعوت نفرا من أصحاب النبي r فيهم ابن مسعود و أبوذر و حذيفة، قال : و أقيمت الصلاة، قال : فذهب أبو ذر ليتقدم، فقالوا : إليك قال : أو كذلك؟ قالوا : نعم، قال : فتقدمت بهم و أنا عبد مملوك، و علموني، فقالوا : إذا دخل عليك أهلك فصل ركعتين، ثم سل الله من خير ما دخل عليك، و تعوذ به من شره ثم شانك و شأن أهلك) [1974] «در حالیکه برده بودم ازدواج کردم، جماعتی از اصحاب پیامبر r را دعوت نمودم که در میان آنان ابن مسعود، ابوذر و حذیفه حضور داشتند، (ابوسعید) گوید : برای نماز اقامه گفته شد، ابوذر جلو رفت تا پیش‌نماز شود. (به من) گفتند : تو امامت کن، (ابوسعید) گفت : من امامت کنم؟ گفتند بله، گفت : در حالی که برده بودم امام شدم، آنان به من یاد دادند و گفتند : هرگاه همسرت بر تو وارد شد، دو رکعت نماز بخوان سپس از خداوند خیر آنچه به خانه تو وارد شده را بخواه و از شر او به خداوند پناه ببر سپس به کار خود و خانواده‌ات مشغول شو.».

2- از شقیق روایت است که مردی بنام ابو حریز آمد و گفت : من با دختری جوان ازدواج کرده‌ام و می‌ترسم که کینه مرا به دل بگیرد، عبدالله بن مسعود گفت : (إن الإلف من الله و الفرق من الشيطان يريد أن يكره إليكم ما أحل الله لكم، فإذا أتتكم فأمرها أن تصلي و راءك ركعتين) «الفت از خداوند و کینه از شیطان است که می‌خواهد آنچه که خداوند برای شما حلال کرده را بد جلوه دهد، پس هرگاه همسرت نزد تو آمد به او بگو که پشت سرت دو رکعت نماز بخواند»، در روایتی دیگر از ابن مسعود آمده است : و بگو : (اللهم بارك لي في أهلي و بارك لهم في، اللهم اجمع بيننا ما جمعت بخير و فرق بيننا إذا فرقت إلي خير) [1975] «خداوندا! اهل و عیالم را برایم مبارک گردان و مرا نیز برای آنها مبارک گردان. خداوندا! تا آنگاه که در باهم بودن ما خیر هست، ما را با هم جمع کن، و هرگاه در جدایی ما خیر باشد بین ما جدایی بیافکن.».

سنت است که در هنگام آمیزش بگوید: (بسم الله اللهم جنبنا الشيطان و جنب الشيطان ما رزقتنا) «به نام خدا، خداوندا! شیطان را از ما و از آنچه به ما عطا می‌کنی دور بگردان»، پیامبر r فرمود: (فإن قضی بینهما ولد لن یضره الشيطان أبدا) [1976] «اگر کودکی از آن دو متولد شود، شیطان هرگز به او ضرر نمی‌رساند».

مرد می‌تواند در محل نسل، و از هر طرفی که بخواهد، از جلو یا از پشت (فقط در محل نسل)، با همسرش آمیزش کند. خداوند متعال می‌فرماید:

(نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) (بقره: 223)

«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس از هر راهی که می‌خواهید به آن محل درآیید».

(و زناشویی نمائید به شرط آنکه از موضع نسل تجاوز نکنید) یعنی هر طور که خواستید از جلو یا از عقب (به شرطی که در محل نسل باشد).

از جابر t روایت است: (كانت اليهود تقول، إذا أتى الرجل امرأة من دبرها في قبلها كان الولد أحول فنزلت: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) [1977] «یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت در محل نسل با همسرش جماع کند، بچه احول (چپ چشم) خواهد شد، پس این آیه نازل شد: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس از هر راهی که می‌خواهید به آن درآیید (به شرط آنکه از موضع نسل تجاوز نکنید)».

از ابن عباس روایت است: (كان هذا الحي من الأنصار و هم أهل وثن مع هذا الحي من يهود و هم أهل كتاب و كانوا يرون لهم فضلا عليهم في العلم، فكانوا يقتدون بكثير من فعلهم، و كان من أمر أهل الكتاب أن لا يأتوا النساء إلا على حرف، و ذلك أستر ماتكون المرأة، فكان هذا الحي من الأنصار قد أخذوا بذلك من فعلهم، و كان هذا الحي من قریش يشرحون النساء شرحا منكرا، و يتلذذون منهن مقبلات ومدبرات و مستلقيات، فلما قدم المهاجرون المدينة، تزوج رجل منهم امرأة من الأنصار فذهب يصنع بها ذلك، فأنكرته عليه و قالت: إنما كنا نوتى على حرف، فاصنع ذلك و إلا فاجتنبى، حتى شرى أمرها. فبلغ ذلك رسول الله r فأنزل الله عز وجل (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) أي مقبلات و مدبرات و مستلقيات، یعنی بذلك موضع الولد) [1978] «این قبیله انصار که بت‌پرست بودند با این قبیله یهود که اهل کتاب بودند در یک جا زندگی می‌کردند، انصار آنان را در علم بر خودشان برتر می‌دانستند، و در کارهایشان به‌آنها اقتدا می‌کردند، یکی از کارهای اهل کتاب این بود که با همسرانشان از پهلو جماع می‌کردند که در این حالت زن پوشیده‌تر است و این قبیله از انصار در این کار از آنها تقلید می‌کردند ولی قریش زنانشان را در هنگام نزدیکی بیش از حد پهن می‌کردند و از جلو و عقب و پهلو (فقط در محل نسل) از آنها لذت می‌بردند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند مردی از آنان با زنی از انصار ازدواج کرد و خواست این کار (پهن کردن) را با او انجام دهد، زن این کار او

ناپسند دانست و گفت: رسم ما بر این است که از پهلو نزدیکی شود، تو هم این کار را بکن، در غیر این صورت از من کناره گیر. این جریان بزرگ شد تا اینکه به پیامبر t رسد و خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس از هر راهی که می‌خواهید (از جلو و عقب و پهلو که منظور محل نسل است) به آنان درآیید».

برای مرد حرام است که در غیر محل نسل با همسرش جماع کند؛ چون پیامبر r فرمود: (من أتى حائضا أو امرأة في دبرها أو كاهنا فصدقه بما يقول، فقد كفر بما أنزل على محمد) [979] «هر کسی با حائضی یا با زنی در غیر محل نسل جماع کند یا نزد کاهنی برود و او را تصدیق نماید، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است».

بر زن و مرد شایسته است که هدفشان از ازدواج پاکدامنی باشد تا خود را از آنچه خداوند حرام فرموده محافظت کنند، در اینصورت آمیزش صدقه برایشان نوشته می‌شود؛ به دلیل حدیث ابوزر t: (أن ناسا من أصحاب النبي r قالوا للنبي r: يا رسول الله، ذهب أهل الدثور بالأجور، يصلون كما نصلى، و يصومون كما نصوم، و يتصدقون بفضول أموالهم، قال: أوليس قد جعل الله لكم ما تصدقون؟ إن بكل تسبيحة صدقة، و بكل تكبيرة صدقة، و بكل تهليلة صدقة، و بكل تحميدة صدقة، و أمر بالمعروف صدقة، و نهى عن منكر صدقة، و في بضع أحدكم صدقة، قالوا يا رسول الله أياتي أحدنا شهوته و يكون له فيها أجر؟! قال: أرأيتم لو وضعها في حرام أكان عليها وزر؟ فكذلك إذا وضعها في الحلال كان له أجر) [980] «گروهی از اصحاب پیامبر r به پیامبر گفتند، ای رسول خدا! ثروتمندان اجر و پاداش فراوانی دریافت می‌کنند؛ چرا که آنان مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، و (اضافه بر آن) از اموال اضافیشان صدقه می‌دهند. پیامبر r فرمود: آیا خداوند چیزی را برای شما قرار نداده که با آن صدقه بدهید؟ هر سبحان الله، الله أكبر، لا إله إلا الله و الحمد لله که می‌گویید برای شما صدقه محسوب می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر صدقه است، و در نزدیکی با همسرانتان صدقه هست، گفتند: ای رسول خدا! یکی از ما شهوتش را برآورده می‌کند برایش اجر و پاداش هم هست؟ فرمود: مگر ندانست که اگر آنرا از راه حرام برآورده کند، گناهکار می‌شود؟ پس به همین ترتیب اگر در راه حلال آنرا برآورده کند، اجر و پاداش دریافت می‌نماید».

فهرست

وجوب ولیمه:

بعد از دخول (بردن همسر به خانه) دادن ولیمه لازم است؛ چون همچنانکه گفته شد پیامبر r عبدالرحمن بن عوف را به آن امر فرمود، و به دلیل حدیث بریده بن حصیب: (لما خطب على فاطمة رضي الله عنها قال: قال رسول الله r: إنه لا بد للعرس من ولیمة) [981] «وقتی که علی از فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کرد، پیامبر r فرمود: برای عروسی ولیمه لازم است».

موارد زیر باید در دادن ولیمه مدنظر قرار گیرند :

1- ولیمه سه روز بعد از دخول باشد؛ چون این کار از پیامبر r نقل شده است، از انس روایت است : (تزوج النبی r صفیة، و جعل عتقها صداقها، و جعل الولیمة ثلاثة أيام) [982] «پیامبر r صفیة را به ازدواج خود درآورد و مهریه او را آزادی اش، تعیین نمود، و ولیمه را بعد از سه روز داد.

2- باید افراد صالح اعم از فقیر و ثروتمند را به ولیمه دعوت کند، به دلیل فرموده پیامبر r : (لاتصاحب إلا مؤمنا، ولا یأكل طعامک إلا تقی) [983] «تنها با مؤمن دوستی کن و کسی بجز انسان متقی از غذای شما نخورد».

3- یک گوسفند و در صورت توانایی بیش از آن ولیمه دهد، به دلیل فرموده پیامبر r به عبدالرحمن بن عوف (أولم ولو بشاة) [984] «ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد».

و از انس روایت است : (ما رأیت رسول الله r أولم علی امرأة ما أولم علی زینب، فإنه ذبح شاة) [985] «ندیده‌ام که پیامبر r به اندازه‌ای که برای زینب ولیمه داده، برای سایر زنانش بدهد، او برای زینب یک گوسفند ذبح کرد».

جایز است که ولیمه را از هر غذایی که در توان دارد بدهد هر چند گوشت نباشد؛ به دلیل حدیث انس : (أقام النبی r بین خیبر والمدينة ثلاثاً بینی علیه بصفیة بنت حبی، فدعوت المسلمین إلى ولیمته، فما كان فیها من خبز و لا لحم، أمر بالأنطاع فألقى فیها من التمر و الأقط و السمن، فانت ولیمته) [986] «پیامبر r سه روز بین خیبر و مدینه به خاطر ازدواج با صفیة بنت حبی اقامت کرد، من مسلمانان را به ولیمه او دعوت کردم که در آن ولیمه نه نانی بود و نه گوشتی، پیامبر r دستور داد تا سفره‌ای چرمی پهن کنند و روی آن خرما و کشک و کره قرار دهند، این بود ولیمه او».

جایز نیست تنها ثروتمندان را بدون فقرا به ولیمه دعوت کند؛ به دلیل فروده پیامبر r (شر الطعام طعام الولیمة، یمنعها من یأتیها، و یدعی إليها من یأبأها، و من لم یجب الدعوة فقد عصی الله و رسوله) [987] «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که فقرای نیازمند از آن منع و ثروتمندان بی‌نیاز به آن دعوت شوند، و کسی که دعوت ولیمه را اجابت نکند به راستی نافرمانی خدا و رسول او را کرده است».

کسی که به ولیمه دعوت می‌شود واجب است در آن حاضر شود؛ به دلیل حدیثی که قبلاً بیان شد و به دلیل فرموده پیامبر r : (إذا دعی أحدکم إلى الولیمة فلیأتها) [988] «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شد، باید برای آن بیاید». و اگر روزه باشد باز هم لازم است که دعوت را اجابت کند به دلیل فرموده پیامبر r : (إذا دعی أحدکم إلى طعام فلیجب، فإن كان مفطراً فلیطعم، و إن كان صائماً فلیصل : یعنی الدعاء) [989] «هرگاه یکی از شما دعوت شد، دعوت را اجابت کند، پس اگر روزه نبود غذا بخورد و اگر روزه بود (برای صاحب ولیمه) دعا کند». و اگر روزه‌اش روزه سنت بود می‌تواند افطار کند بویژه اگر دعوت

کننده اصرار ورزد؛ به دلیل فرموده پیامبر r : (إذا دعى أحدكم إلى طعام فليجب، فإن شاء طعم، و إن شاء ترك) [990] «هرگاه یکی از شما دعوت شد، دعوت را اجابت کند، اگر خواست بخورد و اگر نخواست نخورد».

فهرست

برای کسی که در دعوت حاضر می شود دو چیز برایش مستحب است:

1- بعد از خوردن غذا با دعاهای زیر که از پیامبر r ثابت شده برای میزبان دعا کند :

ألف – (اللهم اغفر لهم، و ارحمهم، و بارک لهم فیما رزقتهم) [991] «خداوندا! آنان را بیامرز، و بر آنان رحم کن و در آنچه روزیشان داده‌ای برکت ده».

ب – (اللهم أطعم من أطعمنی واسق من سقانی) [992] «خداوندا! به کسی که غذایم داد، غذا بده و کسی که مرا سیراب کرد، سیراب کن».

ج – (أكل طعامكم الأبرار، وصلت عليكم الملائكة، و أفطر عندكم الصائمون) [993] «نیکوکاران غذایتان را بخورند و ملائکه بر شما صلوات بفرستند و روزه‌داران نزد شما افطار کنند».

2- دعای خیر و برکت برای صاحب ولیمه و همسرش همانطور که در تبریک ازدواج ذکر شد.

اجابت دعوت مراسمی که بامعصیت همراه است جایز نیست مگر اینکه قصد انکار و از بین بردن آن را داشته باشد که در اینصورت اگر نتواند آنرا از بین ببرد بر او واجب است که برگردد. در این باره احادیثی به شرح زیر آمده است :

از علی روایت است : (صنعت طعاما فدعوت رسول الله r فجاء فرأى فى البيت تصاویر فرجع فقلت : یا رسول الله، ما أرجعک بأبی أنت و أمی؟ قال : إن فى البيت سترا فیه تصاویر، و إن الملائكة لاتدخل بیتا فیه تصاویر) [994]. «غذایی را درست کردم و پیامبر r را دعوت نمودم، پیامبر آمد و چند عکسی را در خانه دید و برگشت. گفتم ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد چه چیزی باعث شد که برگردی؟ فرمود : در خانه پرده‌های عکس‌داری (*) بود و ملائکه به خانه‌ای که در آن عکس باشد داخل نمی‌شوند».

سلف صالح هم به این روش عمل کرده‌اند :

از ابومسعود – عقبه بن عمرو – روایت است : (أن رجلا صنع له طعاما، فدعاه فقال : أفى البيت صورة؟ قال : نعم فأبى أن یدخل حتى کسر الصورة، ثم دخل) [995] «مردی برای او (ابومسعود) غذایی درست کرد و او را دعوت کرد، گفت آیا در خانه عکسی وجود

دارد؟ گفت: بله، ابومسعود از وارد شدن به آن خانه خودداری کرد تا اینکه آن مرد عکسها را از بین برد سپس داخل شد».

بخاری گوید^[1996]: (و دعا ابن عمر أبا أيوب، فردى فى البيت سترا على الجدار، فقال ابن عمر: غلبنا عليه النساء. فقال: من كنت أخشى عليه فلم أكن أخشى عليكم، فوالله لا أطمع لكم طعاماً، فرجع) «ابن عمر ابویوب را دعوت کرد، پرده‌ای را روی دیوار خانه دید. ابن عمر گفت زنان در این مورد بر ما غلبه کردند، ابویوب گفت: آنقدر از او (الله) می‌ترسم که از تو نمی‌ترسم، قسم به خدا غذای شما را نمی‌خورم و برگشت».

برای شخص جایز است که به زنان اجازه دهد تا مراسم عروسی را فقط با زدن دف و خواندن آواز مباحی که در آن وصف زیبایی زن و ذکر فسق و فجور نباشد اعلام کنند. در این باره احادیثی آمده از جمله: پیامبر^[1997] فرمود: (أعلنوا النكاح) «ازدواج را اعلام کنید». و در حدیثی دیگر می‌فرماید: (فصل ما بین الحلال و الحرام الدف و الصوت فى النكاح)^[1998] «تفاوت میان حلال و حرام در ازدواج دف و آواز است».

از خالد بن ذکوان روایت است: ربیع بنت معوذ بن عفراء گفت: (جاء النبى یدخل حين بنى على، فجلس على فراش كمجلسك منى، فجعلت جویریات لنا یضربن بالدف و یندن من قتل من آبائی یوم بدر، إذ قالت إحداهن: و فینا نبی یعلم ما فی غد. فقال: دعی هذه و قولی بالذی كنت تقولین)^[1999] «وقتی که به خانه داماد برده شدم پیامبر^[1999] نزد من آمد، و روی فراشی نشست همچون نشستن تو از من. دختر بچه‌های ما دف می‌زدند و خوبیهای پدرانشان را که روز بدر کشته شده بودند یادآور می‌شدند، در این حال یکی از آنها گفت: در میان ما پیامبری است که از آینده خبر دارد، پیامبر^[1999] فرمود ک این سخن را ترک کن و آنچه را که قبلاً می‌گفتی بگو».

هرگاه مردی (متأهل) با دوشیزه‌ای ازدواج کرد، سنت است که هفت شب نزد او بماند و بعد از آن به نوبت نزد زنان دیگرش برود. ولی اگر زن بیوه‌ای را بعد از ازدواج با دختری باکره به نکاح خود درآورد سه شب نزد او بماند، و سپس به نوبت نزد آنها برود. ابوقلابه این چنین از انس روایت کرده و گفته است: می‌توانم بگویم انس این حدیث را به پیامبر^[1000] نسبت می‌داد. (یعنی این حدیث مرفوع است).

بر مرد واجب است که با همسرش به خوبی معاشرت کند و او را در آنچه خداوند برای او حلال کرده همراهی کند بویژه وقتی که جوان باشد. در این باره چندین حدیث آمده از آن جمله:

پیامبر^[1001] فرمود: (خیرکم، خیرکم لأهله، و أنا خیرکم لأهلی)^[1001] «بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش خوش‌رفتارتر باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم».

در حدیثی دیگر می‌فرماید : (أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا، وَ خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ)^[1002] «کاملترین مؤمنان از لحاظ ایمان خوش اخلاق‌ترین آنان است و بهترین شما کسانی هستند که با همسرانشان خوش رفتارتر باشند».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید : (لَا يَفْرِكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خَلْقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرُ)^[1003] «هیچ مرد مؤمنی نباید کینه زن مؤمنی را به دل بگیرد؛ چون اگر رفتاری از او را نپسندد، رفتاری دیگری از او را می‌پسندد».

در خطبه حجة الوداع می‌فرماید : (أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرَبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ فَلَا يُوْطِنُ فَرْشَكُمْ مِنْ تَكْرَهُونَ، وَ لَا يَأْذَنُ فِي بَيْتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَ طَعَامِهِنَّ)^[1004]. «آگاه باشید یکدیگر را به رفتار خوب با زنان سفارش کنید؛ چون آنان نزد شما گرفتارند، و شما غیر از در اختیار داشتنشان مالک چیز دیگری از آنان نیستید مگر اینکه مرتکب منکری آشکار شوند، پس در اینصورت بسترهایشان را ترک کنید و آنان را طوری بزنید که به آنها آسیب نرسد، پس اگر از شما اطاعت کردند راهی را برای (تنبیه) ایشان نجوید، بدانید که همسرانتان بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنان حقی دارید، اما حق شما بر همسرانتان این است که کسی را که دوست ندارید به حریم و خانه شما راه ندهند. آگاه باشید که حق آنان بر شما این است که به خوبی پوشاک و غذا را برای آنان تهیه کنید».

بر مرد واجب است که در خوراک و مسکن و لباس و بیتوته و دیگر رفتارهای مادی بین زنان عدالت برقرار کند. پس اگر به یکی از آنها بیش از دیگران توجه کند تهدیدی که در حدیث زیر ذکر شده است، شامل حال او می‌شود :

(من كانت له امرأتان يميل مع أحدهما على الأخرى، جائئ يوم القيامة وأحد شقيه ساقط)^[1005] «هر کس دو زن داشته باشد و بین آنها عدالت برقرار نکند، روز قیامت در حالی به پیشگاه خداوند حاضر می‌شود که یکی از پهلوهایش ساقط (افتاده) است».

ولی تمایل قلبی بیشتر به یکی از آنان اشکال ندارد؛ چون میل و گرایش قلبی غیر ارادی است، لذا خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ) (نساء : 129)

«شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) برقرار کنید هرچند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه کوشش و توان خود را به کار برید؛ ولی بطور کلی دوری نکنید بدانگونه که او را به صورت زن

معلقه‌ای در آورید (که بلا تکلیف بوده بطوریکه نه شوهر دارد و نه بی‌شوهر به شمار آید)».

پیامبر r در امور مادی بین همسرانش به عدالت رفتار می‌کرد و بین آنان فرق نمی‌گذاشت ولی با وجود این عائشه محبوبترین آنان، نزدش بود :

از عمرو بن عاص روایت است : (أَنَّ النَّبِيَّ r بَعَثَهُ عَلَى جَيْشِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَاتَيْتَهُ فَقُلْتُ : أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ : عَائِشَةُ، فَقُلْتُ مَنْ الرِّجَالُ؟ قَالَ أَبُوهَا، قُلْتُ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : ثُمَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَعَدَّ رِجَالًا) [1006] «پیامبر r مرا به فرماندهی لشکر ذات السلاسل برگزید، نزد پیامبر r رفتم و گفتم محبوبترین مردم نزد شما کیست؟ فرمود عایشه، گفتم از میان مردان چه کسی؟ فرمود : پدرش، گفتم بعد از او چه کسی؟ فرمود : عمر بن خطاب و چند مرد دیگر را هم نام برد».

فهرست

مرد آزاد با چند زن می‌تواند ازدواج کند؟

ازدواج با بیش از چهار زن حلال نیست به دلیل فرموده خداوند متعال :

(فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثًا وَ رُبَاعًا) (نساء : 3)

«سپس از زنانی که (بر شما حلالند) دوست دارید با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید».

پیامبر r به غیلان بن سلمه که زمان اسلام آوردنش ده زن داشت فرمود : (أَمْسِكْ أَرْبَعًا وَ فَارِقْ سَائِرَهُنَّ) [1007] «چهار زن را برای خود نگه دار و بقیه را رها کن».

از قیس بن حارث روایت است : وقتی که اسلام آوردم هشت زن داشتم. نزد پیامبر r رفتم و جریان را برایش تعریف کردم، فرمود : (إِخْتَرِ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا) [1008] «چهار زن را از بین آنها برای خود اختیار کن».

فهرست

زنانی که ازدواج با آنان حرام است:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ

لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ (نساء : 22-24)

«با زنانی از دواج نکنید که پدران شما با آنها از دواج کرده‌اند؛ چرا که این کار عمل بسیار زشت و مبعوض و روش بسیار نادرستی است؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهلیت بوده است که مورد عفو خدا قرار می‌گیرد). خداوند بر شما حرام نموده است از دواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی‌اتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید، ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید، گناهی (در از دواج با چنین دخترانی) بر شما نیست، همسران پسران صلبی خود و (بالآخره اینکه) دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر اینکه آنچه گذشته است (که با ترک یکی از آن دو خواهر، قلم عفو بر این کار که در زمان جاهلیت واقع شده است، کشیده خواهد شد) بی‌گمان خداوند بسی آمرزنده است (و گذشته رانادیده می‌گیرد و) مهربان است. و زنان شوهردار (بر شما حرام شده‌اند) مگر زنانی که (آنان را در جنگ دینی مسلمانان با کافران) اسیر کرده باشید، که (در این صورت نکاح شوهران کافرشان با اسارت لغو می‌گردد و بعد از زوده شدن رحم ایشان) برای شما حلال می‌باشند. این را خداوند بر شما واجب گردانده است (پس آنچه را که او بر شما حرام نموده است حرام بدارید و آنرا مراعات دارید) برای شما از دواج با زنان دیگری جز اینان (یعنی جز زنان مؤمن حرام) حلال گشته است و می‌توانید با اموال خود (از راه شرعی) زنانی را جویا شوید و با ایشان از دواج کنید (بدان شرط که منظورتان زنا و دست‌بازی نباشد) و پاکدامن و از زنا خوشتندار باشید».

خداوند متعال در این آیه زنانی را ذکر کرده که از دواج با آنها حرام است، و با تأمل در آن در می‌یابیم که تحریم دو نوع است :

1- **تحریم ابدی**، که در آن از دواج مرد با زن برای همیشه ممنوع است.

2- **تحریم موقت**، که در آن تا زمانی که زن در وضعیت خاصی قرار دارد، از دواج با او ممنوع است ولی بمحض اینکه این وضعیت تغییر کرد، تحریم از بین می‌رود و از دواج با او حلال می‌شود.

اسباب تحریم ابدی عبارتند از : نسب، خویشاوندی ناشی از از دواج (مصاهره)، شیرخوارگی.

أ- زنانی که به سبب نسب حرام شده‌اند عبارتند از :

مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر.

ب- زنانی که به سبب مصاهره حرام شده‌اند عبارتند از :

1- مادر همسر، و در تحریم او آمیزش با دخترش شرط نیست بلکه به محض عقد دخترش حرام می‌شود.

2- دختر زنی که با او آمیزش کرده است پس اگر مردی مادر را عقد کرد بدون اینکه با او آمیزش کند، دخترش برای او حلال است، به دلیل فرموده خداوند متعال : (**فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلْأَنْجَحْ عَلَيْكُمْ**) «ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید گناهی (در ازدواج با چنین دخترانی) بر شما نیست».

3- همسر پسر که به محض عقد حرام می‌شود.

4- همسر پدر، بر پسر حرام است که با همسر پدرش ازدواج کند و این تحریم به محض اینکه پدرش او را عقد کرد حاصل می‌شود.

ج- تحریم به سبب شیرخوارگی :

خداوند متعال می‌فرماید : (**وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُم مِّن الرِّضَاعَةِ**) «و مادرانی که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی‌تان».

و پیامبر r می‌فرماید : (**الرِّضَاعَةُ تُحَرِّمُ مَا حَرَّمَ رِمُ الْوَالِدَةِ** ^[1009]) «شیرخوارگی حرام می‌کند آنچه را که نسب حرام می‌کند».

بنابراین شیردهنده مادر (رضاعی) است، در نتیجه تمام کسانی که از جانب مادر نسبی بر پسر حرام شده‌اند، از طرف مادر رضاعی بر شیرخوار نیز حرام می‌شوند.

پس شیرخوار نمی‌تواند با افراد زیر ازدواج کند :

1- زن شیردهنده، (مادر رضاعی) 2- مادرزن شیردهنده 3- مادرشوهر شیردهنده 4- خواهرزن شیردهنده 5- خواهرشوهر شیردهنده 6- دختران پسر و دختر شیردهنده 7- خواهرشیری.

فهرست

مقدار شیری که با خوردن آن تحریم ثابت می‌شود :

از عایشه روایت است که پیامبر r فرمود : (**لَا تَحْرِمُ الْمَصَّةَ وَ الْمَصْتَانَ**) ^[1010] «با یک یا دو بار مکیدن تحریم ثابت نمی‌شود».

از ام فضل روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(لا تحرم الرضعة أو الرضعتان، أو المصاة أو المصتان)** [1011] «با یک یا دو بار شیر خوردن^(*) و یا یک یا دو بار مکیدن تحریم ثابت نمی‌شود».

از عایشه روایت است: **(كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرمن، ثم نسخن، بخمس معلومات. فتوفى رسول الله ﷺ و هن فيما يقرأ من القرآن)** [1012] «از جمله آیات نازل شده در قرآن، آیه (عشر رضعات معلومات يحرمن) بود. «یعنی: ده بار شیر دادن معلوم (نکاح را) حرام می‌کند». سپس لفظ و حکم این آیه با آیه (بخمس معلومات) نسخ شد. «یعنی ک با پنج بار شیر دادن معلوم». (تلاوت پنج بار شیر دادن نسخ شد و حکم آن باقی ماند) سپس پیامبر ﷺ فوت کرد ولی (به خاطر تأخیر نسخ آن) آیه نسخ شده از جمله آیاتی بود که (هنوز) جزو قرآن به حساب می‌آمد».

شیرخوارگی باید تا دو سالگی باشد (و بعد از آن اعتبار ندارد) به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ) (بقره: 233)

«مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند، هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند».

از ام سلمه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(لا يحرم من الرضاع إلا ما فتق الأمعاء في الثدي و كان قبل الفطام)** [1013] «شیرخوارگی موجب تحریم ازدواج نمی‌شود مگر زمانی که شیر به روده کودک برسد (بطوریکه روده کودک تنها از آن تغذیه کند) و قبل از دو سالگی باشد».

زنائی که بطور موقت حرام شده‌اند:

1- **جمع بین دو خواهر** (دوخواهر را در یک زمان به ازدواج خود درآوردن)، خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَأَفَ) (نساء: 23)

«و اینکه دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آنچه گذشته است» (که با ترک یکی از آندو خواهر، قلم عفو بر این کار که در زمان جاهلیت واقع شده است کشیده خواهد شد)».

2- جمع بین زن و عمه یا خاله او : به دلیل حدیث ابوهریره از پیامبر r که فرمود : (لا یجمع بین المرأة و عمتها ولا بین المرأة و خالتها) ^[1014] «جمع بین زن و عمه اش، زن و خاله اش، جایز نیست».

3- زنی که همسر مردی دیگر است و در عده او به سر می برد : به دلیل فرموده خداوند متعال : (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) . «زنان شوهر دار (بر شما حرام شده اند) مگر زنانی که (آنان را در جنگ دینی مسلمانان با کافران) اسیر کرده باشید، که بعد از پاک شدن رحم ایشان، برای اسیرکننده حلال می گردند اگرچه در ازدواج کسان دیگری باشند، به دلیل حدیث ابوسعید :

(أن رسول الله r بعث جيشا إلى أو طاس، فلقى عدوا فقاتلوه، فظهروا عليهم و أصابوا سبایا، و كان ناس من أصحاب رسول الله r تخرجوا من غشيانهن، من أجل أزواجهن من المشركين، فأنزل الله عزوجل فلی ذلک (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) ای فهن لكم حلال إذا انقضت عدتهن) ^[1015] «پیامبر r سپاهی را به او طاس فرستاد، و با دشمن روبرو شدند و با آنها جنگیدند، و بر آنها چیره شدند، و چندین زن را به اسارت درآوردند، گروهی از اصحاب پیامبر r به خاطر شوهران مشرکشان نزدیکی با آنان را ناپسند دانستند، خداوند عزوجل در این باره این آیه را نازل کرد : (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) . «هرگاه عده آنان به پایان رسید برای شما حلال اند».

4- زنی که سه بار طلاق داده شده، از دواج او با شوهر اولش جایز نیست، مگر اینکه مرد دیگری بطور صحیح او را به ازدواج خود درآورده سپس او را طلاق دهد، به دلیل فرموده خداوند متعال : (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) «پس اگر (بعد از طلاق و رجوع بار دیگر هم) او را طلاق داد از آن به بعد زن برای او حلال نخواهد بود، مگر اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند، (و با او آمیزش جنسی نماید و ازدواج واقعی و جدی صورت گیرد نه موقتی و فریبکارانه) در اینصورت اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، گناهی بر آن دو (زن و شوهر اول) نخواهد بود که (به کانون زندگی زناشویی) برگردند (و زن با شوهر اول ازدواج نماید) در صورتیکه امیدوار باشند که می توانند حدود الهی را (محترم بشمارند و) پابرجا دارند».

5- ازدواج با زنان زناکار : برای هیچ زن و مردی جایز نیست که با مرد و زن زناکار ازدواج کند، مگر اینکه توبه کنند؛ به دلیل فرموده خداوند متعال :

(الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) (نور : 3)

«مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلید زنا و توبه کردن از آلوده دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه ای که از عمل زشت فاحشه گری

دست نکشیده و از آلوده دامانی توبه نکرده باشد) و یا با زن مشرک (و کافری که هنوز بر شرک و کفر ماندگار باشد) ازدواج کند، همانگونه هم زن زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلید زنا و توبه از آلوده دامانی) حق ندارد جز با مرد زناپیشه (ماندگار بر زناکاری و توبه نکرده از آلوده دامانی) و یا با مرد مشرک (و کافری که هنوز شرک و کفر را رها نکرده باشد) ازدواج کند، چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است».

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است: (أَنْ مَرَّثَ بِنِ أَبِي مَرَّثٍ الْغَنَوِيَّ كَانِ يَحْمِلُ الْأَسَارِيَّ بِمَكَّةَ، وَ كَانِ بِمَكَّةَ بَغِيَّ يُقَالُ لَهَا عِنَاقُ، وَ كَانَتْ صَدِيقَتَهُ، قَالَ: جَنَّتْ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكَحِ عِنَاقًا؟ قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي فَفَنَزَلْتُ: (وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) فَدَعَانِي فَقَرَأَهَا عَلَيَّ وَقَالَ: لَا تَنْكِحَهَا) [1016] «مرثد بن ابی مرثد غنوی اسیران را به مکه حمل می کرد، در مکه زن زناکاری به نام عناق که دوست مرثد بود زندگی می کرد، مرثد گفت: نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! آیا عناق را به ازدواج خود در آورم؟ مرثد گوید: پیامبر در جواب من ساکت ماند، سپس این آیه نازل شد: (وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) مرا صدا زد و آیه را برایم خواند، و فرمود: با او ازدواج نکن».

فهرست

ازدواجهای فاسد:

1- نکاح شغار:

نکاح شغار عبارت است از اینکه کسی دختر یا خواهر خود و یا دختری که سرپرستی او را که به عهده دارد به ازدواج کسی دیگر در آورد به شرط اینکه او هم دختر، خواهر، خواهرزاده و... خود را به ازدواج او یا پسرش یا برادرزاده اش در آورد.

ابن عقد به این صورت فاسد است خواه مهریه برای آن ذکر شده باشد یا خیر، چون پیامبر ﷺ از این کار نهی کرده و مسلمانان را از آن برحذر داشته است. و خداوند متعال هم فرموده است:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر: 7)

«چیزهایی را که پیامبر برای شما (از احکام الهی) آورده، اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید».

و در صحیحین از ابن عمر روایت است: (أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ) [1017] «پیامبر ﷺ از نکاح شغار نهی کرد».

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ از نکاح شغار نهی کرد. و فرمود شغار این است که مردی، به مردی دیگر بگوید: (زوجنی ابنتک و أزوجک ابنتی، أو

زوجنی اُختک و ازوجک اُختی^[1018]» دختر را به ازدواج من در بیاور، تا من (در مقابل)، دخترم را به ازدواج تو در آورم، یا خواهرت را به ازدواج من در بیاور تا من هم (در مقابل) خواهرم را به ازدواج تو در آورم.»

در حدیثی دیگر فرمودند : (لاشغار فی الإسلام)^[1019] «در اسلام شغار نیست.»

لذا، این احادیث صحیح دلالت می‌کند بر این که نکاح شغار حرام، فاسد و مخالف شرع و قانون خداوند است و پیامبر^r بین نکاح شغاری که در آن مهریه ذکر شده باشد و نکاحی که اسمی از مهریه به میان نیامده باشد تفاوتی قایل نشده است.

اما آنچه در حدیث ابن عمر درباره تفسیر نکاح شغار آمده مبنی بر اینکه نکاح شغار عبارت است از اینکه مردی دخترش را به ازدواج دیگری در آورد به شرطی که او هم در مقابل دختر خود را به ازدواج او در آورد بدون اینکه مهریه‌ای در کار باشد. اهل علم گفته‌اند که در حدیث ابن عمر این تعریف (درباره شغار) از کلام نافع است، نه پیامبر^r، چراکه پیامبر^r در حدیث ابوهریره که قبلاً ذکر شد شغار را تفسیر کرده و فرموده است : «شغار نکاحی است که مردی دختر یا خواهرش را به ازدواج دیگری در آورد به شرط آنکه او هم در مقابل دختر یا خواهرش را به ازدواج در آورد» و فرموده که بین آنها مهریه نباشد و این دلالت می‌کند بر اینکه ذکر یا عدم ذکر مهریه هیچ تأثیری در حکم این نوع ازدواج ندارد و آنچه باعث فساد آن می‌شود به شرط گرفتن مبادله (دو زن) است که فساد زیادی را به دنبال دارد؛ چون این نوع ازدواج منجر به مجبور کردن زنان به ازدواج با کسانی می‌شود که راضی نیستند، و در واقع در این نوع ازدواج مصلحت اولیاء بر مصلحت زنان ترجیح داده می‌شود و این کاری ناپسند و ظلمی بر زنان است. یکی دیگر از اثرات نامطلوب آن، محروم کردن زنان از مهرالمثلشان است همانطور که در میان انجام دهندگان این عقد ناپسند وجود دارد مگر کسی که خدا بخواهد (و او را از این منکر محافظت کند) و بسیاری از این نوع ازدواجها به جنگ و دشمنی بعد از ازدواج می‌انجامد و این از عقوبات زودرس مخالفت با شرع است.^[1020]

فهرست

2- نکاح محلل:

نکاحی است که مرد زنی را که سه طلاقه شده پس از سپری شدن عده‌اش به ازدواج خود در آورد، سپس او را طلاق داده تا برای شوهر اولش حلال شود.

این نوع ازدواج گناهی کبیره و عملی زشت است، و به هیچ صورت جایز نمی‌باشد، چه هنگام عقد یا قبل از آن، این شرط را کرده باشند، و یا اینکه یکی از آنها در دل نیت این کار را داشته باشد، در هر صورت انجام دهنده آن ملعون است.

از علی روایت است: **(لعن رسول الله المحلل و المحلل له)** [1021] «پیامبر r محلل (حلال کننده زنی که سه طلاق شده) و محلل له (مردی که زن برایش حلال شده - شوهر اول) را لعنت کرده است».

از عقبه بن عامر روایت است که پیامبر r فرمود: **(ألا أخبركم بالتيس المستعار؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: هو المحلل، لعن الله المحلل و المحلل له)** [1022] «آیا شما را از یز نر به کرایه گرفته شده خبردار کنم؟ گفتند بله ای رسول خدا، فرمود: او محلل است، خداوند محلل و محلل له را لعنت کرده است».

از عمر بن نافع از پدرش روایت است: **(جاء رجل إلى ابن عمر رضی الله عنهما فسأله عن رجل طلق امرأته ثلاثاً، فتزوجها أخ له من غير مؤامرة منه ليحلها لأخيه، هل تحل للأول؟ قال: لا، إلا نكاح رغبة، كنا نعد هذا سفاحاً على عهد رسول الله r)** [1023] «مردی نزد ابن عمر (رض) آمد و از او درباره مردی سؤال کرد که همسرش را سه بار طلاق داده است و یکی از برادران (دینی اش) بدون داشتن هیچ حيله و نقشه ای او را به ازدواج خود درآورده تا او را برای برادرش حلال کند آیا (این زن) برای (شوهر) اول حلال می شود؟ ابن عمر گفت: نه، مگر اینکه ازدواج از روی میل و رغبت (و بدون قصد تحلیل) باشد؛ چون ما در زمان رسول الله r این کار را زنا به حساب می آوریم».

فهرست

نکاح زن به نیت طلاق دادن او:

شیخ سید سابق (ره) در کتاب فقه السنه (2/38) می گوید: علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر مردی زنی را بدون اینکه هنگام عقد، مدتی را معین کند، به ازدواج خود درآورد، اگر قصد داشته باشد که بعد از مدتی یا بعد از برطرف شدن نیازش در آنجایی که هست، او را طلاق دهد، این ازدواج صحیح است.

ولی اوزاعی با این رأی مخالف است و آنرا نکاح متعه می داند.

شیخ رشید رضا در تفسیر «المنار» در این باره می گوید:

«هرچند تشدید و تأکید علمای سلف و خلف در منع نکاح متعه، ایجاب می کند که ازدواج به نیت طلاق ممنوع باشد، و اگرچه فقها می گویند: اگر مرد هنگام ازدواج، مدت زمان خاصی را در دل نیت کرده باشد، ولی در صیغه عقد آنرا به شرط نگیرد، نکاحش صحیح است. لیکن پنهان کردن تعیین وقت و نیت طلاق، حيله و فریب به حساب می آید، لذا این نوع عقد سزاوارتر به بطلان از عقدی است که با رضایت شوهر و زن و ولی او منعقد شده و تنها مفسده آن، به بازی گرفتن بزرگترین پیوند بشری یعنی ازدواج و شهوترانی زنان و مردان شهوتران است، این نوع ازدواج باید به طریق اولی باطل باشد؛ چراکه این نوع ازدواج علاوه بر حيله و فریبکاری دارای مفاصدی دیگر است، همچون دشمنی و

کینه و از بین رفتن اعتماد حتی به انسانهای صادقی که قصد ازدواج حقیقی دارند، ازدواجی که هدف آن پاکدامنی هر یک از زن و شوهر و خلوص نیت آنها نسبت به یکدیگر و همکاریشان برای تأسیس خانواده‌ای صالح در میان امت اسلامی است - اه - ».

می‌گوییم : اثر عمر بن نافع از پدرش نظر شیخ رشید(ره) را تأیید می‌کند که : (جاء رجل إلى ابن عمر رضي الله عنهما فسأله عن رجل طلق امرأته ثلاثاً، فتزوجها أخ له من غير مؤامرة منه، ليحلها لأخيه، هل تحل للأول؟ قال : لا إلا نكاح رغبة، كنا نعد هذا سفاحاً على عهد رسول الله r) [1024] «مردی نزد ابن عمر(رض) آمد و از او درباره مردی سؤال کرد که همسرش را سه بار طلاق داده است و یکی از برادران (دینی‌اش) بدون داشتن هیچ حيله و نقشه‌ای او را به ازدواج خود درآورده تا او را برای برادرش حلال کند، آیا (این زن) برای شوهر (اول) حلال می‌شود؟ ابن عمر گفت نه : مگر اینکه ازدواج از روی میل و رغبت (و بدون قصد تحلیل) باشد، چون ما در زمان رسول الله r این کار را زنا به حساب می‌آوریم».

فهرست

حقوق زوجین:

خانواده رکن اساسی جامعه است که اگر اصلاح شود، تمام جامعه اصلاح می‌شود و اگر فاسد شود، تمام جامعه فاسد می‌شود، لذا اسلام توجه زیادی به خانواده کرده و بر زن و مرد چیزهایی را واجب نموده است که سلامت و سعادت آنها را تأمین می‌کند.

بنابراین اسلام خانواده را همچون مؤسسه‌ای می‌داند که دو نفر (زن و مرد) در آن شراکت دارند و مرد مسئولیت آن را برعهده دارد :

(الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)

(نساء : 34)

«مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان برعهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام جامعه، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول بدست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند. پس زنان صالح آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده و اسرار (زنشویی) را نگاه می‌دارند؛ چراکه خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است».

اسلام برای هر یک از زن و مرد حقوقی را واجب کرده است که با رعایت آنها، استقرار و پایداری این مؤسسه تضمین می‌شود و هر یک از زن و شوهر را تشویق کرده است که وظایف خود را انجام دهند و از کوتاهیهای یکدیگر چشم‌پوشی کنند.

فهرست

حقوق زن بر مرد:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً) (روم : 21)

«و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان محبت و مهربانی انداخت.»

محبت و رحمتی که بین زن و شوهر وجود دارد، بین هیچ دو نفر دیگری دیده نمی‌شود، خداوند سبحان دوست دارد که این محبت و مهربانی بین زنان و شوهران تداوم پیدا کند، لذا حقوقی را برای آنان واجب کرده که رعایت آنها محبت و مهربانی را (تداوم بخشیده) و آنرا از نابودی حفظ می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (بقره : 228)

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همانگونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه‌ای شایسته.»

این کلام با وجود اختصاری که دارد دربرگیرنده مفاهیمی است که بیان آنها نیاز به نوشتن کتاب بزرگی دارد. این قاعده‌ای کلی است و بیان‌کننده این است که زن در تمام حقوق با مرد مساوی است مگر در یک مورد که خداوند آن را در آیه (وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ **دَرَجَةٌ**) «و مردان را بر زنان برتری است» بیان فرموده است.

خداوند بزرگ شناخت حقوق و وظایف زنان را به عرف و عادت‌هایی که میان مردم درباره معاشرت و رفتار آنها با یکدیگر وجود دارد، محول کرده است، و شیوه عرف بین مردم تابع شرایع و عقاید و آداب و عاداتشان است، پس این جمله میزانی به مرد می‌دهد تا با آن رفتارش را با همسرش در تمام شئون و احوال زندگی بسنجد، پس اگر از او خواست کاری را انجام دهد به یاد می‌آورد که او نیز در مقابل همسرش وظایفی به عهده دارد.

از ابن عباس (رض) روایت است: **(إِنِّي لَأَتَزِينُ لَامْرَأَتِي كَمَا تَتَزِينُ لِي)** «من خودم را برای همسرم می‌آرایم همچنانکه او خودش را برای من مزین می‌کند».^[1025]

مسلمان واقعی به حقوقی که همسرش بر او دارد اعتراف می‌کند؛ همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)** «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همانگونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (همسران اداء بکنند) به گونه‌ای شایسته».

و پیامبر² می‌فرماید: **(أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا وَ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا)**^[1026] «آگاه باشید که همسرانتان بر شما حقی دارند همانطور که شما بر آنان حقی دارید».

مسلمان فهمیده همیشه تلاش می‌کند که حق همسرش را ادا کند بدون توجه به اینکه آیا حق خودش را دریافت کرده است یا نه، چون اسلام بر تداوم محبت و مهربانی بین زوجین و فرصت ندادن به شیطان برای پاشیدن بذر اختلاف بین آنان حریص است.

از باب **(الدین النصيحة)** «دین نصیحت است» اکنون حقوق زن بر مرد را بیان می‌کنیم و پس از آن حقوق مرد بر زن را ذکر می‌کنیم، به امید اینکه زوجین از آن درس بگیرند و همدیگر را به حق و صبر وصیت کنند.

(إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا) «به راستی زنان شما بر شما حقی دارند»، حقوق زنان بر مردان عبارتند از:

1- **مرد با همسرش به خوبی معاشرت کند** به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء: 19)

«و با آنان (زنان) به خوبی معاشرت کنید».

و معاشرت خوب یعنی اینکه اگر غذا خورد به او نیز غذا بدهد، و اگر برای خود لباس خرید برای او هم لباس بخرد و اگر زن نافرمانی او را کرد، به روشی که خداوند برای تأدیب زنان مقرر کرده، او را تأدیب کند، به این ترتیب که نخست او را به روشی نیکو و بدون فحش و دشنام و حرف زشت نصیحت کند، پس اگر از او اطاعت کرد چه بهتر، در غیر اینصورت بستر (خواب) خود را از او جدا کند، اگر در این حالت از او اطاعت کرد چه بهتر، در غیر اینصورت او را بزند، ولی باید از زدن بر سر و صورت و ضربه شدید خودداری نماید، به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا)

(نساء: 34)

«و زنانی که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگویید و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنانرا (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب سه‌گانه را مراعات دارید و از اخف به اشد نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجوید (و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است».

و به دلیل فرموده پیامبر r که وقتی از او سؤال شد حق همسران ما بر ما چیست؟ فرمود : (**أَنْ تَطْعَمَهَا إِذَا طَعَمْتَ وَ تَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَ لَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ وَ لَا تَقْبِحَ وَ لَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ**) [1027] «هرگاه غذا خوردی به او هم غذا بدهی، و هرگاه لباس خواستی برای او هم لباس فراهم کنی (غذا و پوشاکش را فراهم کن)، و به صورت او زنی و به او ناسزا نگوئی و تنها در خانه بسترش را ترک کن».

از نشانه‌های تکامل اخلاقی و رشد ایمانی مرد این است که با همسرش رفیق و نرم‌خو باشد همچنانکه پیامبر r می‌فرماید : (**أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَ خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ**) [1028] «کاملترین مؤمنان از لحاظ ایمان، خوش اخلاقترین آنان‌اند و بهترین شما کسانی هستند که برای همسرانشان بهترند» بنابراین احترام به زن نشانه کمال شخصیت (مسلمان) است و اهانت به او نشانه پستی و فرومایگی است.

از جمله احترام به زن اینست که به پیروی از پیامبر r نسبت به او مهربان باشیم و با او بازی و شوخی کنیم؛ چون پیامبر r باعایشه ملاطفت می‌کرد و با او مسابقه می‌داد تا اینکه عایشه گفت : (**سَابِقَتِي رَسُولَ اللَّهِ r فَسَبَقْتَهُ قَلْبِنَا حَتَّى إِذَا أَرَهَقَتِي اللَّحْمُ سَابِقَتِي فَسَبَقْتِي، فَقَالَ : هَذِهِ بَتْلِكِ**) [1029] «پیامبر r با من مسابقه داد از او پیشی گرفتم، بعد از مدتی گوشت بدنم زیاد شد (چاق شدم)، (پیامبر) با من مسابقه داد و از من پیشی گرفت و فرمود : این به آن».

پیامبر r بازی کردن بجز با همسر را باطل می‌دانست و می‌فرمود : (**كُلُّ شَيْءٍ يَلُوبُهُ ابْنُ آدَمَ فَهُوَ بَاطِلٌ، إِلَّا ثَلَاثًا : رَمِيَهُ عَن قَوْسِهِ، وَ تَأْدِيبُهُ لِفَرْسِهِ، وَ مَلَاعِبَتُهُ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُنَّ مِنَ الْحَقِّ**) [1030] «هر آنچه انسان با آن بازی کند باطل است مگر سه چیز : تیراندازی، اسب سواری، بازی با همسر، چون این سه، واقعیت‌اند».

2- از حقوق زن بر مرد این است که در برابر اذیت و آزار او صبر کرده و از اشتباهاتش درگذرد به دلیل فرموده پیامبر r : (**لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرًا**) [1031] «هیچ مرد مؤمنی نباید کینه زن مؤمنی را به دل بگیرد، چون اگر رفتاری را از او نپسندد، رفتار دیگری را از او می‌پسندد».

در حدیثی دیگر می‌فرماید : (**اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلُقُنَّ مِنْ ضَلَعٍ، وَ إِنْ أَعُوذَ مَا فِي الضَّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنَّ ذَهَبَ تَقِيْمَةٌ كَسْرَتَهُ، وَ إِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعُوذٌ، فَاسْتَوْصُوا**

بالنساء خیرا [1032] «(همدیگر را نسبت به رعایت حقوق) زنان به خیر سفارش کنید، آنان از استخوان دنده آفریده شده‌اند. و کج‌ترین دنده‌ها بالاترین آنها است، اگر بخواهی آنها را راست کنی، آنها می‌شکنی و اگر به حال خود رها کنی همواره کج خواهد ماند، پس (نسبت به) زنان به خیر سفارش کنید». بعضی از سلف گفته‌اند: «بدان که خوشرفتاری با زنان، دفع اذیت از آنان نیست بلکه عبارت است از اینکه به پیروی از پیامبر r اذیت و آزار آنان را تحمل کرده و در مقابل کم‌عقلی و خشم آنان صبر پیشه کنیم؛ چون پیامبر r سخنانش را تکرار می‌کرد (یعنی برای اولین بار سخنان او را اجرا نمی‌کردند) و بعضی از آنها او را از روز تا شب ترک می‌کردند» [1033].

3- یکی دیگر از حقوق زن بر مرد این است که او را از هر چیزی که شرف او را لکه‌دار می‌کند و ناموس او را می‌شکند و به کرامت او لطمه می‌زند، محافظ کند و او را از بی‌حجابی و آرایش (برای بیگانگان) و اختلاط با مردان نامحرم منع کند، همچنانکه بر او (مرد) واجب است که به اندازه کافی وسایل و امکانات عفت را برایش فراهم کند و مراقبت کافی از او به عمل آورد و اجازه ندهد که از نظر اخلاقی و دینی فاسد شود و فرصت و مجال خارج شدن از اوامر خدا و رسول او و رویگردانی از حق را به او ندهد چون او سرپرست و مسئول زن است و وظیفه دارد از او نگهداری و مواظبت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (نساء: 34)

«مردان سرپرست زنان هستند».

و پیامبر r می‌فرماید: **(والرجل راعٍ في أهله وهو مسئول عن رعيتِه)** [1034] «مرد سرپرست خانواده است و نسبت به آنان سؤال می‌شود».

4- حق دیگر زن بر مرد این است که ضروریات دین را به او یاد دهد یا به او اجازه دهد تا در مجالس علم حضور یابد؛ چون نیاز زن به اصلاح دین و تزکیه روح کمتر از نیاز او به خوردن و آشامیدن نیست، به دلیل فرموده خداوند متعال:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ)
(تحریم: 6)

«ای مؤمنان، خود و اهل و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که افزوزینه آن انسانها و سنگها است».

همسر جزو اهل و خانواده است، و حفاظت او از آتش بوسیله ایمان و عمل صالح ممکن است و عمل صالح نیاز به علم و شناخت دارد تا ادای آن به شیوه‌ای مطلوب و مشروع ممکن باشد.

5- حق دیگر زن بر مرد این است که او را به برپاداشتن دین خدا و مواظبت بر نمازها امر کند به دلیل فرموده خداوند متعال :

(وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا) (طه : 132)

«اهل خانواده خود را به برپایی نماز دستور بده و خود نیز بر اقامه آن ثابت و ماندگار باش».

6- حق دیگر زن بر مرد آن است که هنگام ضرورت و نیاز به او اجازه دهد از خانه‌اش خارج شود مثلاً اگر بخواهد در نماز جماعت حاضر شود یا به دیدن خانواده و نزدیکان یا همسایگانش برود به شرطی که او را به پوشیدن چادر و حجاب کامل توصیه کند و او را از آرایش و بی‌حجابی و استفاده از عطر و بوی خوش (هنگام خارج شدن از خانه) منع کند و از اختلاط با مردان و دست دادن با آنان و نگاه کردن به (برنامه‌های زشت) تلویزیون و گوش دادن به آواز و موسیقی منع کند.

7- حق دیگر زن بر مرد آنست که از فاش کردن اسرار و بازگو کردن عیوب او خودداری کند؛ چراکه مرد امین، مدافع و حامی زن است. و از مهمترین این اسرار، اسرار زناشویی است، لذا پیامبر r از افشای این اسرار نهی فرموده‌اند به دلیل حدیث اسماء بنت یزید که گفت : نزد پیامبر r بودم، و گروهی از زنان و مردان کنار او نشسته بودند که فرمود : (لعل رجلاً يقول ما يفعل بأهله و لعل امرأة تخبر بما فعلت مع زوجها؟ فأرم القوم فقلت : إی والله یا رسول الله : إنهن لیفعلن و إنهم لیفعلون. قال فلا تفعلوا، فإنما ذلک مثل الشیطان لقی شیطانة فی طریق فغشیها والناس ینظرون)^[1035] «شاید بعضی از مردان و زنان اسرار زناشویی خود را بازگو کنند؟ مردم ساکت شدند، گفتم بله، به خدا قسم ای رسول خدا! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند، پیامبر r فرمود : این کار را نکنید چون این کار مانند کار شیطانی نر است که شیطانی ماده را در راه می‌بیند و در حالیکه مردم به آنها نگاه می‌کنند با او آمیزش می‌کند».

8- حق دیگر زن بر مرد آن است که به پیروی از پیامبر r در کارها با او مشورت کند بویژه در مواردی که مربوط به او و فرزندان‌شان می‌شود، چراکه پیامبر r با همسرانش مشورت می‌کرد و نظر آنان را قبول می‌کرد، از جمله مشورت پیامبر r با همسرانش این بود که بعد از قرارداد صلح حدیبیه به اصحابش فرمود : (قوموا فأنحروا ثم احلقوا) «بلند شوید ذبح کنید و سپس سرهایتان را بتراشید» به خدا قسم تا سه بار این جمله را تکرار کرد، کسی از آنان بلند نشد، وقتی دید که هیچ‌کسی بلند نشد، (پیامبر r) نزد ام سلمه (رض) رفت و رفتاری را که از مردم سر زده بود برایش تعریف کرد، ام سلمه گفت : ای پیامبر خدا! اگر این کار (ذبح و تراشیدن سر) را دوست داری بیرون برو و تا شتر خود را ذبح نکرده‌ای و آرایش‌گرت را صدا نزده‌ای که سرت را بتراشد با هیچ‌کس حتی یک کلمه حرف نزن، پیامبر r بیرون رفت و تا این عمل را انجام نداد با هیچ‌کس از آنها صحبت نکرد. وقتی که اصحاب این وضعیت را دیدند، بلند شدند و ذبح کردند و سر همدیگر را تراشیدند، بطوری که نزدیک بود از روی ناراحتی (و سرعت کار) یکدیگر را

بکشند» [1036]. به این صورت خداوند نظر ام سلمه همسر پیامبر r را برای او مایه خیر قرار داد، برخلاف ضرب‌المثل‌های ظالمانه‌ای که در میان مردم رواج دارد و آنها را از مشورت با زنان برحذر می‌دارند و می‌گویند، مشورت با زنان اگر سود داشته باشد به ویرانی یکسال و اگر سود نداشته باشد به ویرانی تمام عمر منجر می‌شود.

9- یکی دیگر از حقوق زن بر مرد آن است که بعد از عشاء فوراً نزد او برگردد و تا ساعات آخر شب به شب‌نشینی خارج از منزل مشغول نشود؛ چون این امر اگر موجب وسوسه و شک و تردید در دل زن نگردد، حداقل موجب تشویش و اضطراب او برای شوهرش می‌گردد. همچنین از جمله حق زن بر مرد این است که در خانه دور از همسرش شب را سپری نکند اگرچه هنگام نماز باشد تا حق او ادا کرده باشد. و از این رو است که پیامبر r طولانی شدن شب‌نشینی (در عبادت) عبدالله بن‌عمر و دوری از همسرش را بر او انکار کرد و فرمود: **(إن لزوجک علیک حقا)** [1037] «همانا همسر شما بر شما حق دارد».

10- یکی دیگر از حقوق زن بر مرد این است که بین او هوی‌اش - اگر هوی داشت - در خوردن و نوشیدن و لباس و مسکن و شب‌گذرانی در بستر، عدالت برقرار کند و در این زمینه‌ها مرتکب ظلم و بی‌عدالتی نشود. چون خداوند این اعمال را حرام دانسته است، پیامبر r می‌فرماید:

(من كان له امرأتان فمال إلی إحداهما دون الأخری جاء یوم القیامة و شقه مائل) [1038]

«اگر کسی دو زن داشته باشد و به یکی از آنها بیش از دیگری توجه کند روز قیامت در حالی می‌آید که یک طرفش کج است».

برادران مسلمان این بود حقوق همسرانتان بر شما، پس در ادای آنها بکوشید و کوتاهی نکنید؛ چراکه رعایت این حقوق اسباب خوشبختی زندگی زناشویی و آرامش خانوادگی شما را فراهم کرده، و مشکلاتی را که باعث سلب آرامش و محبت و مهربانی شما می‌شود، از بین می‌برد، و به زنان یادآوری می‌کنیم که از تقصیر و کوتاهی شوهرانشان چشم‌پوشی نکنند و در مقابل کوتاهی شوهرانشان، در خدمت کردن به آنها دریغ نورزند؛ چون با این کار، زندگی مشترک آنها با خوب و خوشبختی تداوم پیدا می‌کند.

فهرست

حقوق مرد بر زن:

حق مرد بر زن بسیار بزرگ است، پیامبر r اهمیت آنرا در فرمایشات خود روشن کرده است. حاکم و غیره از حدیث ابوسعید روایت می‌کنند که پیامبر r فرمود: **(حق الزوج علی زوجته أن لو كانت به قرحة فاحستها ما أدت حقه)** [1039] «حق شوهر بر همسرش آنقدر است که اگر زخمی بر شوهرش باشد و آنرا با زبانش پاک کند باز هم حق او را ادا نکرده استم. زن خردمند و هوشیار زنی است که آنچه را خداوند و رسول او بزرگ دانسته‌اند

بزرگ بداند و حق شوهرش را به خوبی ادا کند و در اطاعت از او کوشش نماید؛ چون اطاعت از شوهر موجب وارد شدن به بهشت می‌شود، پیامبر^۲ می‌فرماید: **(إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَي أَبْوَابِهَا شِئْتَ)** [1040] «اگر زن نمازهای پنجگانه را بجا آورد و روزه رمضان را بگیرد و از زنا دوری کرده و از شوهرش اطاعت کند به او گفته می‌شود از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی داخل شو». پس ای زن مسلمان دقت کن که چگونه پیامبر^۲ اطاعت از شوهر را از موجبات دخول به بهشت دانسته و آنرا در ردیف نماز و روزه قرار داده است، پس از او اطاعت کن و از نافرمانی او بپرهیز، چون نافرمانی از او، خشم خدای سبحان را به همراه دارد. پیامبر^۲ می‌فرماید: **(وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُوا امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْبِي عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الذِّي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا)** [1041]. «قسم به ذاتی که جانم در دست او است هر مردی که همسرش را به بسترش فراخواند و او سرباز زند، ذاتی که در آسمان است از او ناراضی می‌شود تا وقتی که شوهرش از او راضی شود».

پس ای زن مسلمان بر تو واجب است که در هر چیزی که شوهرت به شما امر می‌کند و خلاف شرع نیست از او اطاعت کنی، البته با وجود این، از افراط و ورزیدن در فرمانبرداری بقدری که منجر به ارتکاب معصیت شود، دوری کن، چون اگر در مخالفت با شرع از او اطاعت کنی گناهکار می‌شوی.

از جمله فرمانبرداری در معصیت این است که مثلاً هنگام آرایش برای او در کندن موی صورتت از او اطاعت کنی چون پیامبر^۲ زنی را که موی صورت زنان دیگر را می‌کند و زنی که موی صورتش کنده می‌شود را، لعنت کرده است. [1042]

یا در برداشتن روسری هنگام خروج از خانه، از او اطاعت کنی؛ چراکه شوهرت دوست دارد که به زیبایی شما در میان مردم افتخار کند، پیامبر^۲ می‌فرماید: **(صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ، مَائِلَاتٍ رُؤْسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبَخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَ إِن رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَ كَذَا)** [1043]. «دو دسته از امت من از اهل آتش‌اند که هنوز آنها را ندیده‌ام، دسته‌ای که شلاق‌هایی مانند دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند و دسته‌ای دیگر زنانی هستند که در عین اینکه لباس بر تن دارند، عریان هستند، از اطاعت خدا روی‌گردان هستند و مردم را بر این کار تشویق می‌کنند، سرهایشان را مانند کوهان شتر خرامان خمیده می‌کنند. این گروه از زنان داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن هم به مشامشان نمی‌رسد در حالی که بوی آن از فاصله فلان و فلان به مشام می‌رسد».

همچنین بر زن حرام است که اگر شوهرش در زمان قاعدگی یا از طریق غیرمشروع قصد آمیزش جنسی با او داشت، از او اطاعت کند؛ چون پیامبر^۲ می‌فرماید: **(مَنْ أَتَى حَائِضًا أَوْ امْرَأَةً فِي دَبْرِهَا، أَوْ كَاهِنًا فَصَدَقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ)** [1044]

«هر کس در زمان قاعدگی یا از غیر محل نسل با همسرش آمیزش کند یا نزد کاهنی برود و آنچه را (کاهن) می‌گوید تصدیق کند، به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است.»

زن همچنین باید در رفتن به میان مردان و اختلاط و دست دادن با آنان از اطاعت شوهرش اجتناب کند، چون خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ) (احزاب : 53)

«هنگامی که از آنان چیزی از وسایل منزل خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید.»

و پیامبر r می‌فرماید : (إياكم و الدخول على النساء، قيل يا رسول الله : أفرأيت الحمى – و هو قريب الزوج كأخيه و ابن أخيه و عمه و ابنعمه و نحوهم – قال : الحمى الموت) [1045]. «از داخل شدن بر زنان پرهیزید، گفته شد ای رسول خدا! نظرت درباره حمی (نزدیکان شوهر مانند برادر و پسر برادر و عمو و پسر عمو و مانند آنها) چیست؟ فرمود : حمی مرگ است.»

پس هر چیزی را که مخالف شرع پروردگار است بر این قیاس کن، لذا به آنچه تو را به اطاعت از همسرت مجبور می‌کند فریب مخور، بطوریکه در گناه هم از او پیروی کنی، چون اطاعت در معروف است، و در نافرمانی خالق نباید از مخلوق پیروی شود.

2- حق دیگر شوهر بر همسرش این است که ناموس او را حفظ و از شرف خود مواظبت کند، و از مال و فرزندان و دیگر شئونات منزل همسرش پاسداری نماید. به دلیل فرموده خداوند متعال :

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) (نساء : 34)

«پس زنان صالح آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شواهران خود) بوده و اسرار (زناشویی) را نگه می‌دارند چراکه خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است.»

و پیامبر r می‌فرماید : (والمرأة راعية في بيت زوجها و مسئولة عن رعيتها) [1046] «وزن در خانه شوهرش نگهدار و در برابر زیردستانش مسئول است.»

3- حق دیگر مرد بر زن آن است که زن خود را برای شوهرش بیاراید و همیشه در رویش بخندد و عبوس نباشد و خودش را طوری نشان ندهد که شوهرش از او بدش بیاید، طبرانی از حدیث عبدالله بن سلام روایت کرده که پیامبر r فرمود : (خير النساء من تسرك إذا أبصرت، و تعطيك إذا أمرت، و تحفظ غيبتك في نفسها و مالک) [1047] «بهترین زنان زنی است که وقتی به او نگاه می‌کنی، تو را خوشحال و وقتی که به او امر می‌کنی تو را اطاعت کند و در غیاب تو حافظ خود و مال شما باشد.»

بسی جای تعجب است که زن در خانه خود و در کنار همسرش به خودش نرسد، ولی هنگام خارج شدن از خانه در آراسته کردن خود مبالغه کند بطوریکه در مورد او این گفته صادق است که: (میمون خانه و آهوی خیابان) است پس ای بنده خدا! درباره خود و شوهرت از خدا بترس که شوهرت مستحق‌ترین مردم به زینت و آرایش تو است، و پرهیز کن از اینکه خود را برای مردان نامحرم بیاری؛ چون این کار نوعی بی‌حجابی و حرام است.

4- حق دیگر مرد بر همسرش آن است که در خانه بماند و بدون اجازه شوهرش خارج نشود حتی اگر برای رفتن به مسجد باشد. به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) (احزاب : 33)

«و در خانه‌هایتان بمانید».

5- یکی دیگر از حقوق مرد بر زن اینست که بدون اجازه شوهرش کسی را به خانه راه ندهد، به دلیل فرموده پیامبر r: (فحکم علیهن ألا یوطئن فرشکم من تکرهون، و لایأذن فی بیوتکم لمن تکرهون)^[1048] «حق شما بر زنان این است که ناموسان را حفظ کنند و کسی را که دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند».

6- حق دیگر مرد بر زن آن است که از دارایی شوهرش مواظبت کند و بدون اجازه او آن را صرف نکند، به دلیل فرموده پیامبر r: (ولاتنفق امرأة شیئا من بیت زوجها، إلا بإذن زوجها، قیل و لا الطعام؟ قال : ذلک أفضل أموالنا)^[1049] «زن نباید از مال شوهرش مصرف کند، مگر اینکه شوهرش به او اجازه دهد، گفته شد حتی غذا؟ فرمود: آن بهترین اموالمان است».

بلکه حق شوهر بر همسرش این است که حتی از مال شخصی خود هم بدون اجازه شوهرش مصرف نکند. به دلیل فرموده پیامبر r: (لیس للمرأة أن تنتهک شیئا من مالها إلا بإذن زوجها)^[1050] «زن نمی‌تواند در مال خودش تصرف کند مگر به اجازه شوهرش».

7- حق دیگر مرد بر زن آن است که در حضور شوهرش روزه سنت نگیرد مگر اینکه به او اجازه دهد؛ به دلیل فرموده پیامبر r: (لایحل للمرأة أن تصوم و زوجها شاهد إلا بإذنه)^[1051] «جایز نیست که زن در حضور شوهرش روزه بگیرد مگر به اجازه او».

8- حق دیگر مرد بر زن آن است که وقتی زن از مال خود برای خانه یا فرزندانش مصرف می‌کند بر شوهرش منت نگذارد چون منت نهادن اجر و پاداش را از بین می‌برد، خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)

(بقره : 264)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بذل و بخششهای خود را با منت نهادن و آزار رساندن پوچ و تباه نسازید».

9- حق دیگر مرد بر زن آن است که به کم راضی شود و به آنچه موجود است قناعت کند و چیزی را که خارج از توان شوهرش است از او نخواهد، خداوند متعال می‌فرماید :

(لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا)

(طلاق : 7)

«آنان که دارا هستند از داری خود (برای زن شیرده به اندازه توان خود) خرج کنند و آنان که تنگ دست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است، خرج کنند. خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد، خداوند بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می‌آورد».

10- حق دیگر مرد بر زن آنست که فرزندان را به خوبی تربیت کند و در حضور شوهرش از فرزندان ناراحت نشود و بر آنها دعای شر نکند و آنها را دشنام ندهد چون این کار باعث ناخرسندی شوهرش می‌شود. پیامبر r می‌فرماید : (لاتؤذي امرأة زوجها في الدنيا إلا قالت زوجته من الحور العين : لاتؤذيه قاتلك الله، فانما هودخيل عندك يوشك أن يفرقك إلينا)^[1052] «هرزنی که شوهرش را در دنیا اذیت کند، همسرش از حوریان بهشتی می‌گوید : خدا ترا بکشد او را اذیت نکن، او موقتاً نزد تو است و پس از اندکی تورا ترک می‌کند و به سوی ما می‌آید».

11- حق دیگر مرد بر زن آن است که با پدر و مادر شوهر و نزدیکان او خوش برخورد باشد؛ زیرا زنی که با پدر و مادر و نزدیکان شوهرش بدی کند در واقع به شوهرش بدی کرده است.

12- حق دیگر مرد بر زن آن است که هرگاه شوهرش او را به بستر خودش فراخواند، امتناع نرزد، به دلیل فرموده پیامبر r : (إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فلم تأته فبات غضبان عليها لعنتها الملائكة حتى تصبح)^[1053] «هرگاه مرد از همسرش خواست تا در بسترش حاضر شود و همسرش امتناع ورزید و شوهرش از او خشمگین شد، ملائکه تا صبح او را لعنت می‌کنند». و در حدیثی دیگر می‌فرماید : (إذا دعا الرجل زوجته لحاجته فلتأته و إن كانت على التنور)^[1054] «هرگاه مرد همسرش را برای نیازش فرا خواند، باید نزد او برود اگرچه بر تنور باشد (مشغول پخت و پز باشد)».

13- حق دیگر مرد بر زن آن است که از افشای اسرار خانوادگی خودداری کند. از مهمترین اسراری که زنان در پوشیده نگه داشتن آن سهل انگاری می‌کنند و آنرا فاش می‌کنند اسرار بستر و کارهایی است که زن و مرد در بستر انجام می‌دهند، در حالیکه

پیامبر r از این کار نهی کرده است : از اسماء بنت یزید (رض) روایت است که گفت : نزد پیامبر r بودم و زنان و مردانی هم دور او نشسته بودند پیامبر r فرمود : **(لعل رجلا یقول ما یفعل بأهله، و لعل امرأة تخبر بما فعلت مع زوجها، فأرم القوم، فقلت ای و الله یا رسول الله، إنهن لیفعلن و إنهم لیفعلون، فقال r : فلا تفعلوا، فإنما مثل ذلك کمثل شیطان لقی شیطانة فی طریق فغشیها و الناس ینظرون)** [1055]. «شاید در میان شما مردی باشد که آنچه را با زنش انجام داده بگوید، و یا زنی باشد که آنچه را با شوهرش انجام داده تعریف کند!؟ مردم ساکت شدند، گفتم : به خدا قسم ای رسول الله! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند، پیامبر r فرمود : این کار را نکنید چون این کار مانند کار شیطان نری است که شیطان ماده‌ای را در راه می‌بیند و در حالیکه مردم به آنها نگاه می‌کنند با او آمیزش می‌کند».

14- حق دیگر مرد بر زن آن است که بر تداوم و گذراندن زندگی با او حریص باشد و بی‌مورد از او تقاضای طلاق نکند. از ثوبان t روایت است که پیامبر r فرمود : **(أیما امرأة سألت زوجها الطلاق من غیر ما بأس فحرام علیها رائحة الجنة)** [1056] «هر زنی که بدون سبب از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام است». و در حدیثی دیگر می‌فرماید : **(المختلعات هن المنافقات)** [1057] «زنانی که خلع می‌کنند (تقاضای طلاق می‌کنند) منافق‌اند».

ای زن مسلمان این بود حقوق شوهرت بر تو؛ پس لازم است که با تمام توان در ادا آنها تلاش کنی و از کوتاهی شوهرت در حق خودت چشم‌پوشی کنی؛ چون با این کار محبت و رحمت پایدار می‌ماند و خانواده‌ها اصلاح می‌شوند و با اصلاح خانواده‌ها جامعه اصلاح می‌شود.

بر مادران واجب است بدانند که از جمله وظایف آنها این است که دخترانشان را به حقوق شوهرانشان آشنا کنند، و هر مادری باید قبل از رفتن دخترش به خانه شوهر این حقوق را به او یادآور شود؛ چون سنت زنان سلف (رض) همین بوده است.

عمرو بن حجر پادشاه کنده از ام ایاس بنت عوف شیانی خواستگاری کرد، وقتی که زفاف فرا رسید مادرش امامه بنت حارث در تنهایی او را وصیت کرد و پایه‌های زندگی مشترک سعادت‌مند و وظایف او نسبت به شوهرش را برایش شرح داد و گفت : ای دخترم : اگر وصیت به خاطر رعایت ادب، ترک می‌شد، آنرا به خاطر تو ترک می‌کردم، اما وصیت یادآور غافل و یاور عاقل است، و اگر زنی پیدا می‌شد که به خاطر ثروتمند بودن پدر و مادرش و نیاز آنها به او، از شوهر بی‌نیاز شود، تواز همه زنان بی‌نیازتر می‌بودی. ولی باید بدانی که زنان برای مردان و مردان برای زنان آفریده شده‌اند.

ای دخترم! تو از محیطی که در آن متولد شده و پرورش یافته‌ای جدا می‌شوی، و کاشانه‌ای را که در آن بزرگ شده‌ای پشت سر می‌گذاری و به آشیانه‌ای می‌روی که آن را نمی‌شناسی و همنشینی را خواهی داشت که بدان الفت نگرفته‌ای و او مالک و مراقب تو

خواهد بود، پس برای او کنیزی باش تا او هم برای تو غلامی فرمانبردار باشد، و در برابر او همواره ده خصلت را حفظ کن که برایت ذخیره و اندوخته‌ای خواهد شد :

1 و 2- با قناعت به وی، در برابر او تسلیم باش و به وی دل سپار، و از او فرمانبرداری کن، و گوش شنوا داشته باش.

3 و 4- مواظب چشم و بینی او باش، تا چشم او بر زشتی‌ای از تو نیفتد، و از تو به مشامش نرسد مگر بهترین بوها.

5 و 6- مواظب وقت خواب و غذایش باش؛ چون گرسنگی پی در پی، آتش غضب را شعله‌ور می‌کند، و پریدن خواب چشم را برمی‌انگیزد.

7 و 8- از ثروت و دارائی او نگهداری کن و زیردستان و خانواده‌اش را مورد لطف و عنایت خود قرار بده، چون ملاک امر در مال، حسن تقدیر، و در خانواده، حسن تدبیر است.

9 و 10- از دستور او سرپیچی، و اسرار او را فاش مکن، چون اگر با او مخالفت کنی آتش خشم در سینه‌اش برافروزی، و اگر سر او را فاش کنی از خیانت و غدر او ایمن خواهی شد، از خوشحالی نزد او هنگامی که ناراحت است و همچنین از افسردگی در نزد او هنگامی که خوشحال است، پرهیز کن. [\[1058\]](#)

(ربنا هب لنا من أزواجنا و ذرياتنا قرّة أعین واجعلنا للمتقین إماما)

یعنی : پروردگارا! برای ما از همسران و فرزندانمان روشنی چشمانعنایت کن و ما را برای متقیان امام قرار ده.

فهرست

اختلافات زندگی مشترک:

هیچ خانواده‌ای وجود ندارد که از مشکلات و اختلافات بدور باشد ولی خانواده‌ها در حجم مشکلات و نوع اختلافشان با هم تفاوت دارند، اسلام زوجین را به حل مشکلات فیما بین تشویق و ترغیب کرده و هر کدام از آنها را با راهکارهای حل مشکل نسبت به همدیگر، آشنا ساخته است. همچنانکه آنها را تشویق کرده که هنگام بروز نشانه‌های اختلاف، به علاج آن مبادرت ورزند. خداوند متعال می‌فرماید :

(وَاللّٰتِي تَخَافُوْنَ نُشُوْرَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَ اهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوْهُنَّ)
(نساء : 34)

«و زنانی که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید، (و با ایشان سخن نگوئید و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه و کتک مناسبی) بزنید».

و می‌فرماید :

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

(نساء : 128)

«هرگاه همسری دید که شوهرش سرباز می‌زند یا (با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست بر اینکه میان خویشان صلح و صفا راه بیاندازند و صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است».

«بنابراین منهج اسلامی (برای اصلاح خانواده) منتظر نمی‌ماند تا نشوز و نافرمانی بالفعل واقع و پرچم نافرمانی برافراشته شود، و هیبت خانواده از بین برود و خانواده به دو اردوگاه جنگی تبدیل شود، چون وقتی کار به اینجا کشیده شد علاج آن کمتر مفید واقع می‌شود؛ بنابراین قبل از اینکه این نافرمانی به یک معضل تبدیل شود، باید آن را معالجه کرد، چراکه در غیر اینصورت فساد و تباهی به مرحله خطرناکی می‌رسد، تا جایی که سکونت و آرامش را از بین می‌برد و اصلاح و تربیت کودکان را ناممکن می‌سازد، و سرانجام به از هم پاشیدگی و ویرانی و نابودی تمام خانواده، منجر می‌شود، که آوارگی و بی‌خانمانی و گرفتار شدن اعضای آن به دام عوامل نابود کننده و امراض روحی و جسمی و بالاخره انحراف، از پیامدهای آن است».

لذا مسئله بسیار خطرناک است، و باید با مشاهده کمترین نشانه‌های اختلاف، تصمیمهای لازم جهت حل آن گرفته شود.

فهرست

علاج نافرمانی زن:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَ فَلَاتَبَغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا)

(نساء:34)

«و زنانی که از نافرمانی آنان بیم دارید، ابتدا آنها را نصیحت کنید، (در مرحله دوم) بسترهایشان را ترک کنید، (در مرحله سوم، اگر دو مرحله قبل مؤثر واقع نشد) آنان را بزنید، اما اگر از شما اطاعت کردن به آنان ستم نکنید، به راستی خدا بزرگ و بلند مرتبه است.»

«فعظوهن» پس آنانرا نصیحت کنید، این اولین اقدام است ... نصیحت ...

و این از اولین وظایف سرپرست خانواده و کاری تربیتی است که در هر حالتی باید به آن عمل کند :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ)
(تحریم : 6)

«ای مؤمنان خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ برکنار دارید که سوخت آن انسانها و سنگها است.»

و سرپرست در این حالت هدف خاصی را دنبال می‌کند و آن علاج نافرمانی زن است قبل از آنکه بزرگ و آشکار شود.

اما ممکن است نصیحت سودبخش واقع نشود؛ چون بعضی اوقات هوی و هوس و واکنش لجوجانه بر زن چیره شده یا به زیبایی، ثروت و جایگاه خانوادگی خود و یا هر ارزش دیگری افتخار می‌کند و در نتیجه فراموش می‌کند که او شریک زندگی است، نه رقیبی در میدان جدال و فخرفروشی. اینجا نوبت به اجرای مرحله دوم می‌رسد و آن واکنش برتری نفسی مرد است بر هر آنچه از زیبایی و جذابیت و ارزشهای دیگری که بوسیله آنها زن جایگاهش را در کانون خانواده از مرد برتر می‌بیند : (**وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ**) «و آنانرا در بسترها ترک کنید»، «مضجع» محل تحریک و جاذبیتی است که در آن زن سرکش و مغرور برتری سلطانش - شوهرش - را درک می‌کند، پس اگر مرد بتواند در این موقعیت بر تحریکاتش - احساساتش - غلبه کند، در واقع مؤثرترین اسلحه را از دست زن سرکش که با آن افتخار می‌کند انداخته است.

اجرای این مرحله آداب دارد، و آنان که ترک بستر در جایی دیگر غیر از اتاق خواب نباشد، و نباید این ترک در غیر مکان خلوت زن و مرد باشد و جلو چشم فرزندان نباشد، تا در جلو چشمشان شر و فساد ایجاد نکند ... همچنین نباید در انظار دیگران باشد بطوریکه زن را ذلیل کند یا کرامت او را از بین ببرد در نتیجه نافرمانی او بیشتر شود، چون هدف علاج نافرمانی است نه خوار کردن زن و تباه کردن فرزندان، هدف از اجرای این مرحله همین دو مقصد - علاج نافرمانی زن و حفاظت فرزندان از تباهی - است زیرا مراد از اجرای این مرحله حاصل کردن هر دو هدف است.

اما گاهی این اقدام (ترک بستر) هم مؤثر واقع نمی‌شود... پس آیا در اینصورت خانواده به حال خود رها شود تا از بین برود؟ در این حال اقدام دیگری وجود دارد که اگرچه شدیدتر است ولی از اینکه کلاً خانواده متلاشی شود بهتر است.

(واضربوهن) «و آنانرا بزیند» توجه به تمام مفاهیم گذشته و هدف از تمام این اقدامات مانع از این می‌شود که این زدن را عذابی بمنظور انتقام گرفتن از زن یا اهانتی بمنظور ذلیل و خوار کردن زن و وادار ساختن او به زندگی‌ای که به آن راضی نیست، بدانیم. بلکه یک وسیله تربیتی قلمداد می‌شود که شوهر با عاطفه‌ای مریب‌گرا آن را بکار می‌گیرد، کاری که پدر با فرزندانش و معلم با شاگردانش انجام می‌دهد.

علت مباح شدن این اقدامات اینست که از عواقب نافرمانی زن و تبدیل شدن آن به یک معضل خانوادگی جلوگیری شود، ضمناً مردان هم از سوء استفاده از این امر بر حذر داشته شده‌اند، و پیامبر اکرم با سنت عملی در خانواده‌اش و توجیهات گفتاریش خود عهده‌دار این امر شده و در احادیث خود بسیاری از مفاهیم را تصحیح کرده است :

از معاویه بن حیده روایت است که گفت : ای رسول خدا! زنان بر ما چه حقی دارند؟ فرمود : (أَنْ تَطْعَمَهَا إِذَا طَعَمْتَ، وَ تَكْسُوَهَا إِذَا اِكْتَسَيْتَ، وَ لَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَ لَا تَقْبِحَ، وَ لَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ) [1059]. «(حق همسرانتان بر شما آن است که) هرگاه غذا خوردی به او هم غذا بدهی، و وقتی لباس خریدی برای او هم لباس بخری، و بر چهره و صورت او سیلی نزنی، و با وی سخن بد نگوئی و بستر او را ترک نکنی مگر در خانه‌ات».

از ایاس بن عبدالله بن ابی ذباب روایت است که گفت : پیامبر فرمود : (لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ) «زنان را نزنید» سپس عمر نزد پیامبر آمد و گفت : زنان بر شوهرانشان جسور شده‌اند؛ پیامبر اجازه زدن زنان را صادر کرد، پس از آن زنان زیادی به خانه پیامبر رفتند و از شوهرانشان شکایت کردند. پیامبر فرمود : (وَلَقَدْ أَطَافَ بِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَرْوَاجَهُنَّ، لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِخِيَارِكُمْ) [1060] «زنان زیادی پیش خانواده محمد مراجعه کرده و از شوهرانشان شکایت کرده‌اند، آنان، شوهران بهترین شما نیستند».

از عبدالله بن زمه روایت است که گفت : از پیامبر شنیدم که می‌فرمود : (يَعْمَدُ أَحَدَكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهٗ يَضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ) [1061] «بعضی از شما همسرشان را مانند برده شلاق می‌زنند، در حالیکه شاید در آخر همان روز با او همبستر شوند».

به هر حال برای این اقدامات حد و مرزی است که نباید از آن تجاوز کرد و هر وقت در یکی از این مراحل هدف تحقق یابد، در همان مرحله توقف کند : (فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً) «پس اگر از شما اطاعت کردند بر آنان ستم نکنید».

لذا هنگام تحقق هدف، وسیله از اعتبار می‌افتد، و این دلالت می‌کند بر اینکه هدف از این اقدامات، مطیع ساختن زن است نه خوار و ذلیل کردن او؛ چون با این امر بنیاد خانواده که اساس جامعه است اصلاح نمی‌شود.

نص آیه دلالت بر این دارد که عبور از این مراحل بعد از تحقق اطاعت، ظلم و تحکم و تجاوز است: (فَلَاتَبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً)، سپس بعد از این نهی خداوند به همان روشی که قرآن در ترغیب و ترهیب دارد، بزرگی و والا مقامی خود را یادآوری می‌کند تا قلبها مطمئن و سرها فروهسته شوند، و احساسات ظالمانه و غرورآمیز از بین بروند. [1062]

فهرست

علاج نافرمانی مرد:

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصَّلْحُ خَيْرٌ، وَأَحْضَرْتِ الْآنَفُسُ الشُّحَّ، وَ إِنْ تَحْسَبُوا أَنْ تُقْبَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) (نساء: 128)

«هرگاه همسری دید که شوهرش سر باز می‌زند و یا (با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست بر اینکه میان خویشتن صلح و صفا راه بیاندازند و صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است، (سرچشمه بسیاری از نزاعها بخل است) و انسانها با بخل سرشته شده‌اند، و اگر کار خوب کنید و تقوا را پیشه کنید بیگمان خدا به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاه است.»

«این منهج ابتدا حالت نافرمانی زن و اقداماتی که برای محافظت از کیان خانواده لازم است را تنظیم کرده، پس از آن حالت نافرمانی و رویگردانی‌ای را که امکان دارد از جانب مرد روی دهد و امنیت و کرامت زن و در نتیجه امنیت تمام خانواده را تهدید کند و قلبها را دگرگون سازد و احساسات را تغییر دهد، تنظیم می‌کند، اسلام یک برنامه زندگی است که همه جزئیات آنرا بیان می‌کند و با هر چیزی که در برابر آن بایستد مقابله می‌نماید و همه اینها در چهارچوب اصول و گرایشهای اسلامی و بر وفق جامعه‌ای است که می‌خواهد آنرا بنیانگذاری کند. پس هرگاه زن بیم داشت که بر او جفا شود و این جفا به طلاق بیانجامد - که مبعوض‌ترین حلال نزد خداوند است - یا به رویگردانی مرد بیانجامد و این رویگردانی او را به حال معلق درآورد بطوریکه نه زن او باشد و نه او را طلاق دهد، در این حالت هیچ گناهی نیست که زن به خاطر شوهرش از بعضی حقوق مالی و حیاتی خود بگذرد، مانند اینکه از تمام یا قسمتی از نفقه خود که بر شوهر واجب است بگذرد، و یا به علت از دست دادن تمایلات جنسی زنانه یا به علت دادن جاذبیت و زیبایی‌اش از سهم و شب خود، - در صورت داشتن زنی دیگر او را ترجیح می‌دهد - چشم‌پوشی کند.»

این در حالی است که زن با اختیار کامل و در نظر گرفتن تمام شرایط به این نتیجه برسد که این کار برای او خوب و از طلاقش بهتر است (وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا

نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً» «هرگاه همسری دید که شوهرش سرباز می‌زند و یا (با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که میان خویشتن صلح و صفا راه بیاندازند» این همان صلحی است که به آن اشاره کردیم.

سپس به دنبال بیان حکم، این مسئله مطرح شده که صلح به طور مطلق از اختلاف، بدرفتاری، نافرمانی و طلاق بهتر است. (**وَالصُّلْحُ خَيْرٌ** ^[1063]) **أه.**

خداوند مرد را تشویق می‌کند تا به زنی که او را دوست دارد و بخاطر او از بعضی حقوق خود چشم‌پوشی کرده نیکی کند تا اینکه در کنار او بماند، آنگاه خداوند بیان می‌کند که او به نیکی کردن آن مرد (نسبت به زنش) آگاه است و او را بر این کار پاداش می‌دهد و می‌فرماید :

(**وَأَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ، وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا**)
(نساء: 128)

«و انسانها با بخل سرشته شده‌اند، و اگر کار خوب کنید و تقوا را پیشه کنید بیگمان خدا به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاه است».

سبب نزول این آیه را ابوداود از حدیث هشام بن عروه از پدرش نقل کرده که گفت: عایشه گفت : ای خواهرزاده‌ام! پیامبر^r در تقسیم زمان ماندن میان ما، هیچکدام از ما را بر دیگری ترجیح نمی‌داد بسیار کم اتفاق می‌افتاد که در روز به همه ما سر نزنند، بطوری که بدون اینکه نیاز خود را برآورده سازد به تمام زنانش سر می‌زد تا به زنی می‌رسید که آن روز نوبت او بود و نزد او می‌ماند. سوده بنت زمعه وقتی مسن شد و ترسید که پیامبر^r او را ترک کند، گفت : ای رسول خدا نوبت روز من از آن عائشه باشد، پیامبر^r این پیشنهاد را از او قبول کرد. عایشه گفت در این باره و شبیه آن خداوند عزوجل آیه نازل کرده است، به نظرم عایشه این آیه را ذکر کرد (**وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا**) ^[1064].

فهرست

وقتی اختلاف بین زن و شوهر شدت گرفت راه حل چگونه است؟

خداوند متعال می‌فرماید :

(**وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا**)

(نساء : 35)

«و اگر ترسیدید میان آنها جدایی شود، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده همسر بفرستید. اگر این دو حکم جویای اصلاح باشند خداوند آن دو را موفق می‌گرداند بی‌گمان خداوند مطلع و آگاه است.»

«آنچه برای علاج سرکشی زن و مرد ذکر کردیم زمانی است که نافرمانی هنوز آشکار نشده و امر به اجتناب از ظاهر شدن آن است. اما وقتی که نافرمانی علنی شد اقدامات مذکور بکار گرفته نمی‌شود؛ چون در این حالت این اقدامات ارزش و ثمره نداشته بلکه نوعی اعلان به کشمکش بین دو خصم است که قصد دارند یکی دیگری را شکست دهد. درحالی که این نه هدف است و نه مطلوب.»

همچنین اگر معلوم شد که به کار گرفتن این اقدامات نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود بلکه باعث فاصله بیشتر و علنی شدن اختلاف نیز می‌گردد و بقیه تارهای زندگی را که هنوز به هم متصل‌اند از بین می‌برد و یا بکار بردن آنها بالفعل به نتیجه نمی‌رسد، در این صورت اسلام دست روی دست نمی‌گذارد تا خانواده از هم بپاشد، بلکه آخرین اقدام را برای جلوگیری از فروپاشی بنیان عظیم خانواده انجام می‌دهد و می‌گوید :

(وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا)

(نساء:35)

«و اگر ترسیدید میان آنها جدایی شود حکمی از خانواده شوهر و حکمی از خانواده همسر بفرستید.»

به این ترتیب اسلام به مطیع شدن در برابر نشانه‌های نافرمانی و به شتاب از هم گسیختن عقد از دواج و ویران کردن بنیان خانواده بر سر افراد بزرگ و خردسال ساکن در آن که نه جرمی مرتکب شده‌اند و نه دخالتی در این امر دارند، دعوت نمی‌کند، پس بنیاد خانواده باتوجه به نقش مهمی که در بنای جامعه اسلامی و تربیت اعضای جدید و لازم برای رشد و بالندگی و گسترش آن دارد، از نظر اسلام دارای اهمیت خاصی است.

بنابراین هنگام ترس از جدایی این آخرین وسیله است که قبل از جدایی از آن استفاده می‌شود و عملاً به فرستادن حکمی از خانواده زن که به آن راضی است و حکمی از خانواده مرد که به آن راضی است مبادرت ورزیده، و هر دو حکم باید در آرامش کامل و بدور از احساسات درونی و مسایل عاطفی و بدون در نظر گرفتن عوامل معیشتی که صفای روابط بین زن و شوهر را از بین برده و فضای زندگی آنها را تباه ساخته و بعلت تأثیری که بر روحیه آنها داشته دیگر روابط آنها را تحت تأثیر قرار داده است، با هم بنشینند و مشکلات آنها را مورد رسیدگی قرار دهند. و همچنین این دو حکم باید بر حفظ شهرت و آوازه دو خانواده اصلی اصرار ورزند و بر کودکان کم سنی که مایل نیستند هیچ کدام از آن دو بر دیگری غلبه کنند، مهربان باشند – همچنانکه گاهی برای زن و مرد در این شرایط بوجود می‌آید – و همچنین آن دو حکم باید بر خیر زن و شوهر و کودکان و

خانواده‌شان که به نابودی تهدید شده‌اند رغبت و میل داشته باشند. در همان حال دو حکم که از خانواده زن و شوهر هستند، باید بر حفظ اسرار آنها امین بوده و از افشای آن خودداری کنند، چون فاش کردن این اسرار هیچ مصلحتی برای آنها دربر ندارد بلکه مصلحت آنها در پنهان کردن این اسرار و مدارا نمودن با آنها است. هر دو حکم برای اصلاح کوشش کنند. اگر در وجود زن و مرد تمایلی راستین برای اصلاح وجود داشت و فقط خشم و عصبانیت مانع این تمایل می‌شد، در اینصورت به وسیله این اراده قوی در وجود دو حکم خداوند صلاح و توفیق را در بین آن دو مقرر می‌کند.

(**إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**) (نساء: 35)

«اگر دو حکم جویای اصلاح باشند، خداوند آن دو را موفق می‌گرداند».

پس آن دو خواهان اصلاح هستند و خداوند خواست آنها را اجابت می‌کند و آنان را توفیق می‌دهد

(**إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا**) (ظلال – 246، 2/263)

«بی‌گمان خداوند مطلع و آگاه است».

فهرست

چرا آنچه را خداوند برایت حلال کرده حرام می‌کنی؟

از انس t روایت است که پیامبر r جاریه‌ای داشت و با او نزدیکی می‌کرد، همواره عایشه و حفصه در مورد آن جاریه با پیامبر r بحث می‌کردند تا اینکه جاریه را بر خود حرام کرد، سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: (**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ...**) تا آخر آیه. «ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند بر تو حلال کرده به خاطر خوشنود ساختن همسرانت بر خود حرام می‌کنی».^[1065]

از ابن عباس (رض) روایت است که^[1066] : هرگاه مرد همسرش را بر خود حرام کرد، این تحریم در حکم سوگندی است که باید کفاره آنرا بدهد ... سپس گفت: (**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**)^[1067] «بیگمان پیامبر r الگوی خوبی برای شما است».

لذا هرکس به همسرش بگوید: تو بر من حرام هستی، باید کفاره سوگند بدهد و کیفیت این کفاره در فرموده خداوند متعال آمده که می‌فرماید:

(**لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ**
إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ) (مائده: 89)

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده مؤاخذه نمی‌کند ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند، کفاره این گونه سوگندها عبارت است از : خوراک دادن به ده نفر مسکین، از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می‌دهید یا جامه دادن به ده نفر از مساکین و یا آزاد کردن برده‌ای، اما اگر کسی (هیچ یک از این سه کار را نتوانست و توانایی انجام آنها را) نیافت، سه روز روزه (بگیرد) این کفاره سوگندهایی است که می‌خورید».

فهرست

ایلاء:

اگر کسی قسم بخورد که به مدت کمتر از چهار ماه با همسرش نزدیکی نکند بهتر آن است که کفاره سوگندش را بدهد و با او نزدیکی کند، به دلیل فرموده پیامبر r : **(من حلف علی یمین فرأی غیرها خیرا منها فلیأت الذی هو خیر و لیکفر عن یمینه)** [1068] «هر کس بر انجام دادن کاری قسم بخورد، سپس ببیند که انجام دادن غیر آن بهتر است، در اینصورت باید کاری را که خیر بیشتری دارد انجام داده و به خاطر سوگندش کفاره دهد».

اگر نخواست کفاره دهد لازم است صبر کند تا مدتی را که معین کرده سپری شود چون : **(آلی رسول الله r من نسانه، و کانت انفکت رجله، فاقام فی مشربة له تسعا و عشرين، ثم نزل فقالوا : یا رسول الله آلیت شهرا؟ فقال : الشهر تسع و عشرون)** [1069] «پیامبر r سوگند یاد کرد که (یک ماه) با زناش نزدیکی نکند، و در حالیکه پاهایش آسیب دیده بود در یکی از غرفه‌هایش بیست و نه روز باقی ماند سپس نزد زناش رفت، گفتند ای رسول خدا شما سوگند یک ماه خوردی؟ فرمود : ماه بیست و نه روز است».

اما اگر سوگند خورد که تا ابد یا مدتی بیشتر از چهار ماه بازنش همبستر نشود چنانچه کفاره دهد و با او همبستر شود چه بهتر، در غیر اینصورت تا سپری شدن چهار ماه به او فرصت داده می‌شود، سپس همسرش از او تقاضای همبستری یا طلاق کند؛ به دلیل فرموده خداوند متعال :

(لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ، وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

(بقره : 227 - 226)

«کسانی که زنان خویش را ایلاء می‌نمایند حق دارند چهار ماه انتظار بکشند، اگر بازگشت کردند (و سوگند خویش را نادیده گرفتند و با زنان خود همبستر شدند چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و ازدواج به حالت خود باقی است)

چون خداوند بسی آمرزنده و مهربان است، و اگر تصمیم بر جدایی گرفتند خداوند شنوا و آگاه است».

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) درباره ایلیایی که خداوند متعال آن را ذکر کرده می‌گفت: **(لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجْلِ إِلَّا أَنْ يَمْسُكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يَعْزِمَ بِالطَّلَاقِ، كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ)** [1070] «پس از سپری شدن مدت مذکور برای هیچ کسی حلال نیست مگر اینکه به خوبی زنش را نگه دارد و یا تصمیم بگیرد که او را طلاق دهد. همچنانکه خداوند عزوجل امر کرده است».

فهرست

ظهار:

هر کس به همسرش بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی به این شخص مظاهر (ظهارکننده) گفته می‌شود و همسرش بر او حرام می‌گردد و نباید با او همستر شود و یا به چیزی از او لذت ببرد تا وقتی که با آنچه خداوند در قرآن مشخص کرده، کفاره دهد:

(وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَاللِّكَاثِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مجادله: 4 - 3)

«کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، باید برده‌ای را آزاد کنند پیش از آنکه با هم همبستر شوند. این درس و پندی است که به شما داده می‌شود و خدا آگاه از هر چیزی است که انجام می‌دهید. اگر برده‌ای را نیابد و توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد، پیش از آنکه شوهر و همسر باهم همبستر شوند، اگر هم نتوانست باید شصت نفر فقیر را خوراک بدهد. این بدان خاطر است که به گونه لازم به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید اینها قوانین و مقررات خدا است و کافران عذاب دردناکی دارند».

از خویله بنت مالک بن ثعلبه روایت است: **(ظاهر منی زوجی اوس بن الصامت، فجنبت رسول الله ﷺ أشكو إليه، و رسول الله ﷺ يجادلني فيه، و يقول اتق الله، فإنه ابن عمك، فما برحت حتى نزل القرآن: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا) إِلَى (وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ)، فقال: يعتق رقبة، قالت: لايجد، قال فيصوم شهرين متتابعين، قالت: يا رسول الله إنه شيخ كبر ما به من صيام، قال: فليطعم ستين مسكينا، قالت: ما عنده من شي يتصدق به، قال: فأتي ساعتئذ بعرف فيه تمر، قلت يا رسول الله فإني أعينه بعرق آخر، قال قد أحسنت، إذ هبى فاطعمى بها عنه ستين مسكينا، وارجعى إلى ابن عمك، قال: والعرق ستون صاعا.)** [1071]

«شوهرم اوس بن الصامت مراظهار کرد، نزد پیامبر r رفتم و از او شکایت کردم، پیامبر r درباره شوهرم با من صحبت کرد و فرمود: از خدا پتیس، او پسر عموی تو است، آنجا را ترک نکردم تا قرآن نازل شد: (**قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...**) «خداوند گفتار آن زنی را شنید که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کرد...» تا (**وَاللِّكَاظِرِينَ عَذَابَ الِئْمِ**) «و برای کافران عذاب دردناکی هست» سپس پیامبر r فرمود: باید (به کفاره ارتکاب این جرم) برده‌ای را آزاد کند، خویله گفت: ندارد، پیامبر فرمود: پس دوماه پشت سر هم روزه بگیرد، خویله گفت: ای رسول خدا! او مردی مسن است و نمی‌تواند روزه بگیرد. پیامبر فرمود: پس شصت مسکین را غذا بدهد، خویله گفت: چیزی ندارد که با آن صدقه بدهد، خویله گفت: در آن هنگام سبدی پر از خرما آورده شد. گفتم ای رسول خدا! من هم با سبدی دیگر او را یاری می‌کنم، پیامبر فرمود: آفرین بر تو برو و به جای او آنرا به شصت مسکین بده و نزد آموزگاران برگرد، گفت: عرق، شصت صاع است.»

از عروه بن زبیر روایت است که [\[1072\]](#) عایشه گفت: والا مقام است آن ذات بزرگواری که شنوایی‌اش همه چیز را فرا گرفته، من به سخن خوله بنت ثعلبه گوش فرا دادم، بعضی از آنرا نفهمیدم در حالی که او از شوهرش نزد پیامبر r شکایت می‌کرد گفت: ای رسول خدا! جوانی‌ام را از بین برد و فرزندان زیادی را برایش به دنیا آوردم و الان که سنی از من گذشته و دیگر نمی‌توانم بچهار شوم مراظهار کرد، خداوندا! شکایت حال را نزد تو می‌آورم. پیامبر را ترک نکرد تا اینکه جبرئیل این آیات را نازل کرد: (**قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ**) «خداوند گفتار آن زنی را شنید که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد.»

کسی که به مدت یک روز یا یک ماه یا مانند اینها همسرش راظهار کند و بگوید: شما به مدت یک ماه برای من مانند پشت مادرم هستی، این شخصظهار کننده به حساب می‌آید؛ اگر به سوگندش عمل کرد چیزی بر او نیست ولی اگر قبل از مدتی که معین کرده با او همبستر شده کفارهظهار بر او واجب می‌شود:

از سلمه بن صخر بیاضی روایت است: من کسی بودم که زنان زیادی می‌گرفتم، مردی را نمی‌شناسم که به اندازه من گرفته باشد، وقتی رمضان فرا رسید تا آخر رمضان با زنمظهار کردم، در حالیکه در یکی از شبهای رمضان با من صحبت می‌کرد قسمتی از بدن او را دیدم، کنترل خود را از دست داده با او آمیزش کردم، وقتی صبح فرا رسید نزد قومم رفتم و جریان برایشان بازگو کردم و گفتم: از پیامبر r برایم سؤال کنید، گفتند: ما این کار را نمی‌کنیم زیرا که خداوند آیه‌ای را درباره ما نازل می‌کند یا پیامبر r درباره ما سخنی می‌گوید و عیب و عار آن بر ما باقی می‌ماند، در نتیجه، ما تو را به جرم گناهت تحویل او می‌دهیم، تا وضعیت خود را برای پیامبر r بازگو کنی. گوید: بیرون رفتم تا نزد پیامبر رسیدم و جریان را برایش بازگو کردم. پیامبر r فرمود: (**أنت بذاک؟**) «تو این کار را کرده‌ای؟» گفتم: من این کار را کرده‌ام، ای رسول خدا! من در برابر حکم خدا صابر و شکیبا هستم، پیامبر فرمود: (**فَأَعْتَقْ رَقَبَةً**) «برده‌ای آزاد کن»، گوید: گفتم: قسم به ذاتی

که تو را به حق مبعوث کرده است مالک هیچ چیزی نیستی مگر خودم، فرمود: (فصم شهرین متتابعین) «پس دو ماه پشت سر هم روزه بگیر» گوید: گفتم: ای رسول خدا آیا بلایی که بر سرم آمده تنها به سبب روزه نبوده است؟ فرمود: (فتصدق أو أطمع ستین مسکینا) «پس صدقه بده یا شصت مسکین را غذا بده»، گوید: گفتم: قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است شبمان را بدون شام سپری کردیم. فرمود: (فأذهب إلی صاحب صدقة بنی زریق فقل له، فایدفعها إلیک، و أطمع ستین مسکینا و انتفع ببقیتهای) [1073] «پس نزد مسئول جمع‌آوری صدقات قبیله بنی‌زریق برو و به او بگو تا صدقه آنها را به تو بدهد و با آن شصت مسکین را غذا بده و از بقیه‌اش استفاده کن».

شاهد در این حدیث این است که پیامبر r ظهار او را انکار نکرد بلکه همبستر شدن او با همسرش را قبل از پایان مدت معلوم انکار کرد.

فهرست

حکم ظهار:

ظهار حرام است؛ چون خداوند آنرا به سخن ناهنجار و دروغ وصف کرده و کار ظهارکننده را ناپسند دانسته است.

(الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ، وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا، وَ إِنْ اللَّهُ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ) (مجادله: 2)

«کسانی که زنان خود را اظهار می‌کنند، آنان مادرانشان نمی‌گردند و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زاییده‌اند، چنین کسانی سخن ناهنجار و دروغی را می‌گویند، و خداوند بسیار با گذشت و بخشنده است».

فهرست

طلاق

از آنچه گذشت دانستیم که اسلام تا چه اندازه به خانواده اهمیت داده و چقدر بر سلامت و پایداری زندگی مشترک حریص است. همچنین متوجه شدیم که اسلام چه راهکارهای مناسبی را برای حل اختلافات خانوادگی که از جانب زوجین یا یکی از آنها بروز می‌کند ارائه داده است.

اما گاهی به خاطر بزرگ شدن اختلاف و شدت گرفتن دشمنی، این راه‌ها چاره‌ساز نیست و باید راه حل قوی‌تری بکار گرفته شود و آن طلاق است، با تأمل در احکام طلاق درمی‌یابیم که اسلام تا چه حد به بنیاد خانواده و بقای زندگی مشترک اهمیت می‌دهد؛ و در جائیکه اسلام طلاق را مباح کرد، آنرا محدود به یک بار نکرده است طوری‌که با یک

طلاق پیوند میان آنها تا ابد قطع شود بلکه آنرا مباح کرده و دستور داده که در سه مرحله داده شود :

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ) (بقره : 229)

«طلاق دو مرتبه است نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی (بدور از ظلم و جور)».

هرگاه مرد، زن را یک یا دو مرتبه طلاق داد حق ندارد که تا پایان عده، او را از خانه بیرون کند، و زن هم حق خروج از آن را ندارد تا شاید در این مدت خشم و غضبی که زمینه طلاق را فراهم کرده از بین برود و وضعیت به حالت عادی قبل از طلاق برگردد. و این چیزی است که خداوند در این آیه بیان کرده است :

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) (طلاق : 1)

«ای پیامبر وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرارسیدن عده (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از خدا که پروردگار شما است، بترسید و پرهیزگاری کنید، و زنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و زنان هم (تا پایان عده) بیرون نروند. مگر اینکه زنان کار زشت و آشکاری انجام دهند، اینها قوانین و مقررات الهی است و هر کس از قوانین و مقررات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند. تو نمی‌دانی چه بسا خداوند بعد از این حادثه وضع تازه‌ای پیش آورد.»

یعنی شاید مرد از طلاق دادن همسرش پشیمان شود و خداوند متعال هم قلب او را به بازگرداندن همسرش متمایل سازد و در نتیجه این کار ساده‌تر و آسانتر صورت گیرد.

فهرست

انواع طلاق:

1- طلاق از جهت لفظ:

طلاق از جهت لفظ به دو قسم تقسیم می‌شود : طلاق صریح و طلاق کنایه :

طلاق صریح : آن است که از معنای کلام هنگام تلفظ فهمیده می‌شود و لفظ، احتمال غیر آن معنی را ندارد. مانند اینکه بگوید : تورا طلاق دادم، یا مطلقه‌ای، و دیگر مشتقات لفظ طلاق.

با این لفظ طلاق واقع می‌شود، هر چند بی‌هدف و یا به قصد شوخی آن را بگویند و نیت طلاق نداشته باشد؛ بدلیل حدیث ابوهریره از پیامبر r که فرمود: **(ثلاث جدهن جد، و هزلهن جد: النکاح و الطلاق و الرجعة)** [1074] «سه چیز است که شوخی و جدی در آنها، جدی است: نکاح، طلاق و رجوع کردن».

طلاق کنایه: کلماتی هستند که احتمال معنی طلاق و غیر آنرا دارند مانند اینکه بگویند: پیش خانواده‌ات برو، و امثال آن، با این لفظ، بدون نیت طلاق واقع نمی‌شود، اگر نیت طلاق داشته باشد واقع می‌شود، و اگر نیت طلاق نداشته باشد، واقع نمی‌شود، از عائشه (رض) روایت است: **(أن ابنة الجون لما أدخلت علی رسول الله r و دنا منها، قالت: أعود بالله منک، فقال لها: لقد عدت بعظیم، إحقى بأهلک)** [1075] «زمانیکه دختر «جون» را بر پیامبر r وارد کردند، و پیامبر خواست به او نزدیک شود، به پیامبر گفت: از تو به خدا پناه می‌برم، پیامبر r به وی گفت: به ذاتی بزرگ پناه بردی، به اهلت ملحق شو».

در حدیث کعب بن مالک آمده وقتی که پیامبر r با او و دو دوستش به سبب تخلفشان از غزوه تبوک، قطع رابطه کرد، کسی را دنبال او فرستاد و گفت: **(أن اعتزل امرأتک، فقال: أطلقها أم ماذا أفعل؟ قال: بل اعتزلها، فلا تقربنها، فقال لامرأته الحقی بأهلک)** [1076] «از همسرت کنارگیری کن، کعب گفت: او را طلاق دهم یا چه کاری کنم؟ پیامبر فرمود: بلکه از او کنارگیری کن و به او نزدیک مشو. کعب به زنش گفت: نزد خانواده‌ات برو».

فهرست

2- طلاق قطعی و معلق:

صیغه طلاق یا قطعی است یا معلق:

طلاق قطعی: طلاق است که گوینده آن، قصد وقوع فوری طلاق را داشته باشد، مانند اینکه مرد به زنش بگوید: تو را طلاق دادم.

حکم این نوع طلاق این است که به مجرد صدور آن از مردی که دارای اهلیت طلاق است به زنی که شرایط واقع شدن طلاق بر او باشد، فوراً واقع می‌شود.

اما **طلاق معلق:** طلاق است که مرد وقوع طلاق را به شرطی معلق کرده باشد مانند اینکه به همسرش بگوید: اگر به فلان مکان رفتی تو را طلاق داده‌ام. و حکم این طلاق این است که اگر زوج هنگام تحقق شرط، نیت طلاق را داشته باشد، طلاق واقع می‌شود.

و اگر قصد تشویق بر انجام یا ترک کاری یا مانند آنرا داشته باشد، این نوع طلاق سوگند به حساب می‌آید و اگر چیزی را که بر آن سوگند خورده، واقع نشد بر او چیز واجب نمی‌گردد و اگر آن چیز واقع شد کفاره سوگند بر او واجب می‌شود.

3- طلاق به طریقه سنت و طلاق بدعت:

طلاق بر دو قسم است : طلاق سنی و طلاق بدعی :

طلاق سنی (مطابق با سنت نبوی) : طلاقی است که مرد همسری را که با او همبستر شده در حال طهر و پاکی از حیض، قبل از آنکه با او نزدیکی کند، یک طلاق دهد :

خداوند متعال می‌فرماید :

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) (بقره : 229)

«طلاق دو مرتبه است نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی (بدور از ظلم و جور)».

و می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) (طلاق : 1)

«ای پیامبر وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنها را در وقت فرارسیدن عده طلاق دهید».

پیامبر r در تفسیر این آیه زمانیکه ابن عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد و عربین خطابt در این باره از او سؤال کرد، فرمود :

(مره فلیراجعها، ثم لیمسکها حتی تطهر، ثم تحيض، ثم تطهر، ثم إن شاء أمسک بعد ذلک، وإن شاء طلق قبل أن یمس فتلك العدة التي أمر الله سبحانه أن تطلق لها النساء)^[1077] «به ابن عمر دستور بده تا او را بازگرداند و نزد خودش نگه دارد تا اینکه از حیض پاک شود سپس دوباره به حیض افتد و دوباره پاک شود، سپس اگر خواست بعد از آن او را نگه دارد و اگر خواست طلاق دهد باید قبل از آنکه با او همبستر شود او را طلاق دهد. اینست عده‌ای که خداوند دستور داده که زنان در آن طلاق داده شوند».

طلاق بدعی : طلاقی است که خلاف طلاق سنی باشد، مثل آنکه مرد زن را در حال حیض یا در طهری که با او همبستر شده طلاق دهد، یا اینکه سه طلاق را با یک لفظ و یا با سه لفظ لیکن در یک مجلس ذکر کند، مثلاً بگوید : تو سه طلاق داده شده‌ای، یا اینکه در یک مجلس بگوید : تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم.

این نوع طلاق حرام است و انجام دهنده آن گناهکار است.

پس اگر مردی زنش را در حال حیض طلاق داد، یک طلاق واقع می‌شود، اگر طلاق رجعی باشد، به او امر می‌شود که همسرش را به نزد خود باز گردانده تا پاک شود، و دوباره به حیض بیافتد و بعد از آن پاک شود، سپس اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست قبل از آنکه با او همبستر شود او را طلاق دهد همچنانکه پیامبر r به ابن عمر دستور داد.

اما دلیل وقوع این نوع طلاق اثری است که بخاری از سعید بن جبیر از ابن عمر روایت کرده که گفت: **(حسبت علی بتطليقة)** [1078] «طلاقى که داده بودم برایم یک طلاق حساب شد».

حافظ ابن حجر در فتح الباری (353/9) می‌گوید:

پیامبر r بود که دستور رجوع کردن را به ابن عمر داد و او را راهنمایی کرد که اگر بخواهد بعد از رجعتش او را طلاق دهد، چکار بکند، و اینکه به ابن عمر گفته شد: کاری که او انجام داده برایش یک طلاق حساب شده، احتمال اینکه کسی غیر از پیامبر r آنرا یک طلاق حساب کرده باشد، بسیار بعید است؛ چون قرائن زیادی در این جریان بر آن دلالت می‌کند، چگونه تصور می‌شود که ابن عمر در این ماجرا، به رأی خود، کاری انجام دهد در حالی که او نقل کرده که پیامبر r از کار او ناراحت شد؟ چگونه در قصه مذکور در آنچه می‌خواست انجام دهد با او مشورت نکرد؟

حافظ ابن حجر می‌گوید: ابن وهب در مسندش از ابن ابی ذئب روایت کرده که نافع به او گفت: ابن عمر زنش را در حال حیض طلاق داد، عمر از پیامبر r در این باره سؤال کرد، پیامبر فرمود: **(مره فلیراجعها ثم لیمسکها حتی تطهر)** «به او دستور بده تا زنش را بازگرداند و او را نزد خود نگه دارد تا پاک شود» ابن ابی ذئب در حدیثی از پیامبر r ذکر کرده که آن یک طلاق است، ابن ابی ذئب گوید: حنظله ابن ابی سفیان به من خبر داد که او از سالم شنیده که از پدرش نقل کرده که پیامبر r اینچنین فرموده است

حافظ می‌گوید: دارقطنی از طریق یزید بن هارون از ابن ابی ذئب و ابن اسحاق همگی از نافع از ابن عمر از پیامبر r روایت کرده که فرمود: **(هی واحدة)** [1079] «آن یک طلاق است» و این نصی است محل اختلاف (که در واقع اختلاف را از بین می‌برد) پس باید به آن حکم شود. أه.

فهرست

طلاق ثلاثه:

اگر مردی همسرش را با یک لفظ یا در یک مجلس سه طلاق داد فقط یک طلاق واقع می‌شود به دلیل حدیثی که مسلم از ابن عباس روایت کرده که گفت: (كان الطلاق علی عهد رسول الله r و أبی بکر و سنین من خلافة عمر طلاق الثلاث واحدة، فقال عمر بن

الخطاب : إن الناس قد استعجلوا في أمر قد كانت لهم فيه أناة، فلو أمضيتم عليهم؟ فأمضاه عليهم^[1080] «طلاق ثلاثه (با یک لفظ یا در یک مجلس) در عهد پیامبر r و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، یک طلاق محسوب می‌شد. عمر بن خطاب گفت : مردم در کاری که به آنان مهلت داده شده (و توصیه شده که به تدریج آن را انجام دهند) شتاب می‌کنند. ایکاش این عمل را بر آنان اجرا می‌کردیم؟ سرانجام آن (حکم) را بر آنان اجرا کرد».

این نظری عمر t اجتهادی از او بود، و نهایت چیزی که بتوان گفت این است که بخاطر مصلحتی که دید، آن را اجرا کرد (و برای دیگران) جایز نیست چیزی را که پیامبر r به آن فتوا داده و اصحاب در زمان او و خلیفه پس از او بدان عمل نموده‌اند، ترک کنند - اه - .

فهرست

4- طلاق رجعی و غیر رجعی:

طلاق یا رجعی است یا بائن، و بائن یا بینونه صغری است یا کبری.

طلاق رجعی : هرگاه زنی که همسرش با وی همبستر شده برای بار اول یا دوم طلاق داده شود، و این طلاق، در مقابل دریافت مالی نباشد، آن را طلاق رجعی گویند. خداوند متعال می‌فرماید :

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) (بقره : 229)

«طلاق دو بار است نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی».

زنی که در طلاق رجعی به سر می‌برد تا زمانی که در عده‌اش است همسر شوهرش به حساب می‌آید و در این مدت هرگاه مرد بخواهد می‌تواند او را برگرداند بدون اینکه نیازی به رضایت زن یا اجازه ولی او باشد. خداوند متعال می‌فرماید :

(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا) (بقره : 228)

«و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند و اگر به خدا و روز قیامت باور دارند برای آنان حلال نیست که آنچه خدا در رحم ایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهران آنان برای برگرداندنشان (به زندگی زناشوئی) در این (مدت عده از دیگران) سزاوارتراند در صورتی که (شوهران برآستی) خواهان اصلاح باشند».

فهرست

خلع

تعریف خلع:

خلع در لغت از کلمه (خلع الثوب) یعنی لباسش را درآورد، گرفته شده است؛ چون زن لباس مرد و مرد هم لباس زن است. خداوند متعال می‌فرماید :

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (بقره : 187)

«آنان باری شما و شما برای آنان (همچون) لباس هستید».

فقهاء در تعریف خلع گفته‌اند : خلع آن است که مرد در مقابل گرفتن مالی از همسرش از او جدا شود این عوض فدیة و افتداء نامیده می‌شود. ^[1081]

مشروعیت خلع

هرگاه اختلاف بین زن و مرد شدت گرفت و امکان ادامه زندگی بین آنان وجود نداشت، و زن مایل به جدایی از شوهرش شد، در اینصورت باید مالی را بمنظور جبران ضرر ناشی از جدایی به شوهرش بدهد، و از او درخواست جدائی کند. خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَنْ لَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) (بقره : 229)

«و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه (مهر ایشان کرده‌اید یا) بدیشان داده‌اید باز پس بگیرید مگر اینکه، (شوهر و همسر) بترسند که نتوانند حدود خدا را پایرجا دارند. پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند گناهی بر ایشان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و در برابر آن از او درخواست جدائی کند)».

از ابن عباس (رض) روایت است : زن ثابت بن قیس بن شماس نزد پیامبر آمد و گفت : ای رسول خدا! من نسبت به دین و اخلاق ثابت ایرادی ندارم، ولی از کفران و ناسپاسی با او می‌ترسم - چون او را دوست ندارم - پیامبر فرمود : (فتردین علیه حدیقه) «آیا باغش را به او پس می‌دهی؟ گفت : بله، پس باغ را به او پس داد، پیامبر به ثابت دستور داد تا از او جدا شود» ^[1082].

پرهیز از خلع

از ثوبان روایت است که پیامبر فرمود : (أیما امرأة سألت زوجها الطلاق من غیر ما بأس فحرام علیها رائحة الجنة) ^[1083] «هر زنی که بدون دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام است».

و همچنین از ثوبان t روایت است که پیامبر r فرمود :

(المختلعات هن المنافقات) [1084] «زنانی که خواهان خلع هستند، منافقاند».

فهرست

تذیر مردان از عضل [1085] زنان:

هرگاه مرد همسرش را دوست نداشته باشد و بنا به دلایلی از او ناراضی باشد، باید او را به طور شایسته، همانطور که خداوند متعال امر فرموده از خود جدا کند، جایز نیست که او را حبس کند و یا به او ضرر برساند طوری که زن مجبور شود که با پرداخت مالی خودش را نجات دهد، خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ
اللَّهِ هُزُوراً وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظْكُمْ
بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (بقره : 231)

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به عده خود رسیدند، یا به طرز صحیح و عادلانه‌ای آنان را نگاه دارید یا آنان را به طرز پسندیده و دادگرانه‌ای رها سازید، و بخاطر زیان رسانیدن بدیشان و تعدی کردن بر ایشان هیچگاه ایشان را نگاه ندارید، و کسی که چنین کند بی‌گمان به خویشتن ستم کرده است، و آیه‌های خدا را به استهزاء نگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است و شما را با آن پند می‌دهد بخاطر بیاورید و از خدا بپرهیزید و بدانید که بیگمان خداوند از هر چیزی آگاه است».

همچنین می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا
بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كُرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكُونَ رَهْوَاً شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً) (نساء : 19)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالایی) به ارث ببرید، حال آنکه چنین کاری را نمی‌پسندند، و وادار بدان می‌گردند، و آنانرا تحت فشار قرار ندهید؛ تا بدینوسیله برخی از آنچه را که بدیشان داده‌اید دوباره به دست آورید؛ مگر اینکه آنان دچار گناه آشکاری شوند. و با زنان خود بطور شایسته معاشرت کنید و اگر هم از آنان کراهت داشتید، (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوان قرار بدهد».

خلع فسخ است، طلاق نیست:

اگر زنی در مقابل پرداخت مالی، خود را از شوهرش آزاد کرد و جدا شد، مالک نفس خود می‌گردد و مرد نمی‌تواند او را بدون رضایتش بازگرداند. این جدای اگر با لفظ طلاق هم واقع شود، طلاق محسوب نمی‌گردد بلکه فسخ عقد است به خاطر مصلحت زن برابر مالی که خودش را با آن آزاد کرده است.

ابن قیم جوزیه (ره) می‌گوید :

«آنچه دلالت بر این دارد که خلع، طلاق نیست این است که خداوند متعال در طلاق بعد از دخول، و قبل از وقوع طلاق سوم سه حکم را قرار داده، که هیچکدام از آنها در خلع وجود ندارند :

1- در طلاق شوهر اختیار به بازگرداندن زن را دارد.

2- طلاق مذکور جزء سه طلاق محسوب می‌شود. لذا بعد از تمام شدن سه طلاق، زن برای شوهرش حلال نمی‌شود مگر بعد از ازدواج با مردی دیگر و همبستر شدن با او.

3- عده در طلاق، سه طهر است.

با نص و اجماع ثابت شده که در خلع رجوع کردن نیست (شوهر حق بازگرداندن زن را ندارد).

و با سنت اقوال صحابه ثابت شده که عده در خلع یک حیض است.

و با نص ثابت شده که بعد از دو طلاق، خلع جایز است و بعد از این خلع، طلاق سوم واقع می‌شود.

بسیار واضح است که خلع، طلاق نیست خداوند متعال می‌فرماید :

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَنْ لَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ)

(بقره : 229)

«طلاق دو بار است نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی، و بر شما حلال نیست که چیزی از آنچه بدیشان داده‌اید باز پس بگیرید مگر اینکه، بترسند

که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند؛ پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند گناهی بر ایشان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد».

این حکم، به زن دو بار طلاق داده اختصاص ندارد، هم او را شامل می‌شود و هم دیگران را، و جایز نیست که ضمیر به کسی برگردد که ذکر نشده و کسی که ذکر شده را شامل نشود، بلکه یا باید به مذکور اختصاص پیدا کند و یا شامل مذکور و غیرمذکور گردد. سپس می‌فرماید :

(فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ) (بقره : 230)

«پس اگر او را طلاق داد از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود».

و این قطعاً زنی را شامل می‌شود که بعد از دوبار طالق و فدیة، طلاق داده شود؛ چراکه در آیه قبلی چنین زنی ذکر شده است، بنابراین باید لفظ شامل آن بشود، و ترجمان قرآن (عبدالله بن عباس) که پیامبر r برای او دعا کرد تا خداوند به او تفسیر یاد دهد و بدون شک این دعا در حقیقت مستجاب شده، آیه را چنین فهمیده است. و از آنجائیکه احکام فدیة (خلع) متفاوت با احکام طلاق است در می‌یابیم که فدیة از جنس طلاق نیست و این مقتضای نص و قیاس و اقوال صحابه است».

فهرست

عده

تعریف عده:

عده از عدد و شمردن گرفته شده است یعنی روزها و حیضهایی که زن حساب می‌کند. عده نام مدت زمانی است که زن بعد از وفات شوهرش یا جدایی از او برای ازدواج منتظر می‌ماند و این انتظار با زایمان یا گذراندن حیض‌ها یا سپری کردن ماهها تحقق می‌یابد.

انواع عده:

عده زن در اثر فوت شوهرش خواه با او همبستر شده یا نشده باشد، چهار ماه و ده روز است، به دلیل فرموده خداوند متعال :

(وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا)
(بقره : 234)

«و کسانی که از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از پس خود به جای می‌گذارند همسرانشان باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند».

مگر زنی که در اثر همبستری با شوهرش، حامله باشد که عده از وضع حملش است: خداوند متعال می‌فرماید :

(وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) (طلاق : 4)

«و عده زنان باردار وضع حمل آنان است».

از مسور بن مخرمه روایت است : (أن سبباً أسلمية نفست بعد وفاة زوجها بليال، فجاءت النبي ﷺ فاستأذنته أن تنكح، فأذن لها، فنكحت) [1086] «سبباً اسلمیه چند شب بعد از وفات شوهرش، فرزندى به دنیا آورد، نزد پیامبر آمد و از او اجازه خواست که شوهر کند، پیامبر به او اجازه داد و ازدواج کرد».

زنی که قبل از همبستر شدن طلاق داده شود عده ندارد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا) (احزاب : 49)

«ای مؤمنان هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و قبل از همبستری، آنان را طلاق دادید برای شما عده‌ای بر آنان نیست تا حساب آنرا نگاه دارید».

زن مطلقه‌ای که از شوهرش حامله باشد، عده از وضع حملش است؛ به دلیل فرموده خداوند متعال : (وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) «و عده زنان باردار وضع حمل آنان است».

از زبیر بن عوام روایت است : (أنه كانت عنده أم كلثوم بنت عقبة، فقالت له و هي حامل : طيب نفسي بتطليقة، فطلقها تطليقة، ثم خرج إلى الصلاة، فرجع و قد وضعت فقال : مالها خدعتني خدعها الله؟! ثم أتى النبي ﷺ فقال : سبق الكتاب أجله، أخطبها إلى نفسها) [1087] «ام كلثوم بنت عقبه زن او بود، ام كلثوم در حالی که حامله بود به زبیر گفت : دلم را با یک طلاق خوش کن، زبیر او را یک طلاق داد، سپس برای نماز به طرف مسجد خارج شد، و قتیکه برگشت، دید که همسرش وضع حمل کرده، گفت او را چه شده است، مرا فریب داد، خدا فریب او را به خودش برگرداند! سپس نزد پیامبر رفت (و قضیه را به اطلاق وی رسانید) پیامبر فرمود : عده‌اش به پایان رسیده، بار دیگر از او خواستگاری کن و او را به ازدواج خود درآور.»

اگر مطلقه از زنانی باشد که قاعده می‌شوند، عده او سه حیض است، به دلیل فرموده خداوند متعال :

(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ) (بقره : 228)

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند».

قرء همان حیض است؛ به دلیل حدیث عایشه : (أن أم حبيبة كانت تستحاض، فسألت النبي r فأمرها أن تدع الصلاة أيام أقرانها) [1088] «ام حبیبه مستحاضه (دائم الحیض) بود از پیامبر r سؤال کرد. پیامبر به او دستور داد که در ایام حیض نماز نخواند».

اگر زن مطلقه به علت کم سن و سالی یا پیری و یائسگی، قاعده نشود، عده او سه ماه است، خداوند متعال می‌فرماید :

(وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ) (طلاق : 4)

«و زنانی که از عادت ماهیانه ناامید هستند و همچنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه را ندیده‌اند اگر در عده آنها متردد بودید بدانید که عده آنها سه ماه است».

فهرست

آنچه بر زنی که شوهرش فوت کرده واجب است:

بر زن شوهر مرده واجب است که تا پایان عده‌اش در سوگ (احداد) بنشیند.

احداد (سوگ) عبارت است از ترک آرایش و بوی خوش و عدم استفاده از جواهرات و لباس‌های رنگارنگ و عدم بکار بردن حناء و سرمه :

از ام عطیه روایت است : (كنا نهي أن نحد على ميت فوق ثلاث، إلا على زوجه أربعة أشهر و عشرا، ولا نكتحل، ولا نطيب، و لا نلبس ثوبا مصبوغا إلا ثوب عصب، و قد رخص لنا عند الطهر إذا اغتسلت إحدانا من محيضها في نبذة من كست أظفار، و كنا نهي عن اتباع الجنائز) [1089] «ما نهی می‌شدیم از اینکه برای مرده‌هایمان بیش از سه روز احداد کنیم؛ مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز احداد می‌کردیم، از سرمه و بوی خوش استفاده نمی‌کردیم و لباس رنگارنگ نمی‌پوشیدیم مگر لباس یمنی، و وقتیکه از حیض پاک می‌شدیم و غسل می‌کردیم به ما اجازه داده می‌شد که تکه‌ای بخور (ماده‌ای خوشبو) بکار ببریم (تا بوی بد اثر خون را از بین ببرد) و از تشییع جنازه نیز نهی می‌شدیم».

از ام سلمه روایت است که پیامبر r فرمود : (المتوفى عنها لا تلبس المعصر من الثياب، ولا الممشق من الحى، ولا تختضب، ولا تكتحل) [1090] «زنی که شوهرش فوت کرده است باید از پوشیدن لباسهای زرد و قرمز و استفاده از جواهرآلات و حناء و سرمه خودداری کند».

آنچه بر زنی که در عده طلاق رجعی به سر می‌برد واجب است:

بر چنین زنی واجب است که تا پایان عده‌اش در خانه شوهر بماند و برایش جایز نیست که از آنجا خارج شود و شوهر هم حق بیرون کردن او را ندارد، به دلیل فرموده خداوند متعال:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ) (طلاق):
(1)

«ای پیامبر وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرارسیدن عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از خدا که پروردگار شما است، بترسید و پرهیزگاری کنید، و زنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و زنان هم بیرون نروند. مگر اینکه زنان کار پلشت و زشت آشکاری انجام دهند».

فهرست

زنی که طلاقش بائن است:

زنی که سه طلاقش واقع شده است، نه حق مسکن دارد و نه حق نفقه؛ به دلیل حدیثی که فاطمه بنت قیس از پیامبر^۲ درباره زنی که سه طلاق بر او واقع شده روایت کرده که فرمود: (لیس لها سکنی و لانفقة)^[1091] «نه مسکن برای او هست و نه نفقه». و بر او لازم است که در میان بستگان خودش عده را به پایان برساند و نباید از خانه خارج شود. مگر هنگام ضرورت.

از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: خاله‌ام طلاق داده شد، خواست که ثمره باغ خرمایش را بچیند، مردی مانع خارج شدن او شد، پس نزد پیامبر^۲ رفت، پیامبر فرمود: (بلی، فجدی نخلک، فانک عسی أن تصدقی أو تفعلی معروفاً)^[1092] «بله، ثمره باغ خرمایت را بچین امید می‌رود که از آن صدقه بدهی و یا کار خیر انجام دهی».

استبراء (پاک شدن رحم):

هرگاه مردی مالک کنیزی شد که قابل نزدیکی باشد، بر او حرام است که قبل از پاک شدن رحمش، با او نزدیکی کند، که در اینصورت، اگر جاریه حامله باشد با وضع حمل و اگر از زنانی باشد که قاعده می‌شوند، با یک حیض رحمش پاک می‌شود.

از رویف بن ثابت روایت است که پیامبر^۲ فرمود: (من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یسقی ماءه ولد غیره)^[1093] «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد آبش را به فرزند کسی دیگر ندهد».

از ابوسعید آمده که پیامبر ﷺ درباره زنان اسیر اوطاس فرمود: **(لاتوطا حامل حتی تضع، ولا غیر حمل حتی تحيض حیضة)** [1094] «با زن حامله قبل از وضع حمل و با دیگر زنان قبل از یک بار قاعده شدن، نباید نزدیکی صورت گیرد».

از ابن عمر (رض) روایت است که گفت: **(إذا وهبت الوليدة التي توطأ، أو بيعت، أو عتقت، فليتبرأ رحمها بحیضة، ولاتستبرأ العذراء)** [1095] «اگر کنیزی که قابل آمیزش است به کسی اهدا، یا فروخته شد و یا آزاد گردید مالکش باید منتظر بماند تا رحمش با یک حیض پاک شود ولی کنیز باکره نیازی به پاک شدن رحم ندارد».

فهرست

حضانة:

تعریف حضانة: عبارت است از انجام دادن آنچه که به مصلحت کودک است و نگهداری او از آنچه به او ضرر می‌رساند. [1096]

اگر مردی از همسرش جدا شد و از او کودکی داشت، زن در صورتی که ازدواج نکند به نگهداری بچه تا هفت سالگی سزاوارتر از مرد است ولی وقتی که به هفت سالگی رسید بین پدر و مادر هر کدام را انتخاب کرد به او داده می‌شود.

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که زنی گفت: ای رسول خدا! شکم ظرف حمل این پسر بود، و پستانهایم برایش شیردان و آغوشم مأوی او بود، پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من بگیرد. پیامبر ﷺ فرمود: **(أنت أحق به مالم تنكحی)** [1097] «تا زمانی که ازدواج نکنی تو سزاوارتر به پسر هستی».

از ابوهریره روایت است که: **(أن امرأة جئت إلى النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله، إن زوجي يريد أن يذهب بابني وقد سقاني من بئر أبي عتبة، وقد نفعني. فقال رسول الله ﷺ: هذا أبوك، وهذه أمك، فخذ بيد أيهما شئت. فأخذ بيد أمه، فانطلقت به)** [1098] «زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! شوهرم می‌خواهد پسر را از من بگیرد در حالی که پسر از چاه ابی عتبه برایم آب آورده و به من کمک کرده است. پیامبر ﷺ به پسر فرمود: این پدرت است و این هم مادرت، دست هر کدام از آنها را که می‌خواهی بگیر، پس دست مادرش را گرفت، پس مادرش او را با خود برد».